

# CONCISE DICTIONARY OF SOCIOLOGY

Bilingual/With Pronunciation

Richard T. Schaefer/Hossein G. Shiran

مهمترین رسالت یک ترجمه، بی‌گمان، انتقال تمام و کمال مفاهیم از یک زبان به زبانی دیگر است؛ این رسالت زمانی دشوارتر می‌شود که سعی شود انتقال مفاهیم، کم و بیش با همان کلماتی صورت بگیرد که در زبان اصلی بکار رفته است؛ و این دشواری، دو چندان می‌شود آنگاه که متن اصلی هم، بعنوان ملاک و معیار کار، پیش چشم خوانندگان گذاشته شود.

در ترجمه این فرهنگ، به تحقیق، کار تا این «دشواری دوچندان» پیش آمده است چرا که از همان اول، بنا بر این بوده است که تنها به «انتقال مفاهیم» اکتفا نشود بلکه با آوردن متن اصلی و ترجمه متناظر آن، زمینه‌ای فراهم شود تا حداقل در قالب این اثر، خوانندگان در کنار آموختن مفاهیم اصلی و واژه‌های پرکاربرد جامعه‌شناسی، بنوعی به «تمرین استفاده از متون اصلی» و «تمرین زبان عمومی و تخصصی» و حتی «تمرین ترجمه» نیز بپردازند. علاوه بر اینها، تلفظ (آمریکایی) واژه‌ها هم در این فرهنگ گنجانده شده است تا در کنار پرداختن به متن و مفهوم و محتوا، با ارائه تلفظ صحیح واژه‌ها، به فرم و صورت کار هم توجهی شده باشد.



نشر جامعه‌شناسی شرقی

قیمت: تقدیم به جامعه‌اندیشان

# فرهنگ فشرده جامعه‌شناسی

دو زبانه / همراه با تلفظ واژه‌ها

بازگردان: حسین شیران

نویسنده: ریچارد شفر



فرهنگ فشرده جامعه‌شناسی

کاری از حسین شیران



**Oriental Sociology**

## فرهنگ فشرده جامعه شناسی

CONCISE DICTIONARY OF SOCIOLOGY

نام اثر: فرهنگ فشرده جامعه شناسی

تألیف: ریچارد شفر

ترجمه: حسین شیران

نشر دیجیتال: جامعه شناسی شرقی

سال نشر: بهار ۱۳۹۱

قیمت: نثار همه جامعه اندیشان این مرز و بوم

کاری از حسین شیران

By: Hossein Shiran

[www.orientalsociology.ir](http://www.orientalsociology.ir)

[orientalsociology@ymail.com](mailto:orientalsociology@ymail.com)

[shiran.2006@yahoo.com](mailto:shiran.2006@yahoo.com)

نشر دیجیتال از جامعه شناسی شرقی

بهار ۱۳۹۱



به امید "پاکی و پیشرفت همگانی در بستر جامعه ای امن و آگاه!"  
این خواسته، آرمان همیشگی "جامعه‌شناسی شرقی" بوده و است.

### سخنی با شما

این اثر با وجود زحمات زیادی که به همراه داشته است (اعم از ترجمه و تحقیق و تطبیق و توضیح و تایپ و طراحی و بویژه صفحه آرایی دشوار و زمانبرش - بدلیل دوزبانه و دوسویه بودنش) بی هیچ توقع و حقوق مادّی خالصانه تقدیم می شود به همه جامعه شناسان و جامعه اندیشان خرد و کلان این مرز و بوم! با این امید که حقوق معنوی آن برای همیشه در نزد خالق و مخلوق برای ارائه کننده اش محفوظ بماند!

باشد که در فرا گرفتن مبانی علمی که بی گمان، شاه کلید اصلاح جامعه با تمام تو به تو و لا به لا و پیچیدگی هایش در آن نهفته است، این اثر بتواند دستگیر ذهن جویای دوستان و همکارانی شود که در این حوزه شب و روز می کوشند و می اندیشند و باز می اندیشند! حالیا این حداقل کاری است که از دست ما و همچون ماهایی بر می آید!

۹۲ .....	حرف K
۹۳ .....	حرف L
۹۷ .....	حرف M
۱۰۶ .....	حرف N
۱۱۲ .....	حرف O
۱۱۵ .....	حرف P
۱۲۶ .....	حرف Q
۱۲۸ .....	حرف R
۱۳۶ .....	حرف S
۱۵۶ .....	حرف T
۱۶۲ .....	حرف U
۱۶۶ .....	حرف V
۱۷۱ .....	حرف W
۱۷۴ .....	حرف X
۱۷۶ .....	حرف Z

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶ .....	سپاسنامه
۷ .....	پیشگفتار مترجم
۱۰ .....	مختصری درباره مؤلف
۱۳ .....	حرف A
۲۳ .....	حرف B
۲۷ .....	حرف C
۴۳ .....	حرف D
۵۴ .....	حرف E
۶۲ .....	حرف F
۶۸ .....	حرف G
۷۵ .....	حرف H
۸۱ .....	حرف I

دانش اندوزی های خویش پاسدارانه نمی گذارید فانوسِ فرهنگ و علم و ادب در این سرزمین کهن به کورسوئی بگراید. باری، آنچه در این دفتر عیان است تمرین درس و مشق است و آنچه در آن نهان است الطاف این بزرگان است؛ کمال امتنان از آنان است و بس! باشد که در این مختصر، حقّ والایشان ادا شده باشد!

### سپاسنامه

سپاس "پروردگاری را" که نعمت وجود روا داشت و در آن وجود، فرصت خواستن و برخاستنم داد!

و سپاس "پدر و مادرم را" که لابد سختی ها کشیده اند تا دشواری های خواستن و برخاستن را باورم داشته اند!

و سپاس "مراغمداران راه دانی و بینی آموختنم را" که شکیبایانه با تمام کاستی هایم ساخته اند تا براه انداخته اند!

و سپاس "زیبا و نادیا و آیتا را" که همواره در تحمّل این دشواری ها در کنارم بوده اند! در همه عمر وام دار ایشانم، چه اینجا و آنجا هر چه انباشته ام بارها بیش از آن، از اوقات با آنها بودنم کاسته ام!

و سپاس "جمایی را" که از میان همه خواستنی های جهان، علم و دانش را برگزیده اید و از میان همه دوست داشتنی هایش کتاب را! براستی این شماهائید که با فروغ فروزشهای علم دوستی ها و

## پیشگفتار مترجم

مهمترین رسالت یک ترجمه، بی‌گمان، انتقال تمام و کمال مفاهیم از یک زبان به زبانی دیگر است؛ این رسالت زمانی دشوارتر می‌شود که سعی شود انتقال مفاهیم، کم و بیش با همان کلماتی صورت بگیرد که در زبان اصلی بکار رفته است؛ و این دشواری، دو چندان می‌شود آنگاه که متن اصلی هم، بعنوان ملاک و معیار کار، پیش چشم خوانندگان گذاشته شود.

در ترجمه این فرهنگ، به تحقیق، کار تا این «دشواری دوچندان» پیش آمده است چرا که از همان اول، بنا بر این بوده است که تنها به «انتقال مفاهیم» اکتفا نشود بلکه با آوردن متن اصلی و ترجمه متناظر آن، زمینه‌ای فراهم شود تا حداقل در قالب این اثر، خوانندگان در کنار آموختن مفاهیم اصلی و واژه‌های پرکاربرد جامعه‌شناسی، بنوعی به «تمرین استفاده از متون اصلی» و «تمرین زبان عمومی و تخصصی» و حتی «تمرین ترجمه» نیز بپردازند.

علاوه بر اینها، تلفظ (آمریکایی) واژه‌ها هم در این فرهنگ گنجانده شده است تا در کنار پرداختن به متن و مفهوم و محتوا، با ارائه تلفظ صحیح واژه‌ها، به فرم و صورت کار هم توجهی شده باشد- مسئله‌ای که عموماً عنایتی به آن نمی‌شود و عملاً هر کس هرطور که می‌تواند و یا می‌خواهد به تلفظ واژه‌ها می‌پردازد و این خود بدهی است که تا چه حد می‌تواند در گفت و شنودهای علمی و تخصصی اثرات سوئی از خویش بجای بگذارد. دلیل استناد به تلفظ آمریکایی هم جز این نبوده و نیست که با این شیوه، همه حروف واژه‌ها تلفظ می‌شوند و این در آموزش زبان، بخصوص در نزد مبتدیان، نسبت به تلفظ انگلیسی که در آن به هر ترتیب برخی از حروف از بیان می‌افتند، مؤثرتر واقع می‌شود.

در بازگردانی واژه‌ها تلاش بر این بوده است که تا حد ممکن از واژه‌های معمول و جاافتاده در فرهنگ جامعه‌شناسی فارسی استفاده شود تا بیش از این بر آشفتگی این بازار افزوده نشود (منظور از آشفتگی، اختلاف نظرها و تفاوت سلیقه‌های فزاینده در

ابداع معادله‌ها و کاربرد آنها در حوزه تخصصی جامعه‌شناسی و کلاً علوم انسانی می‌باشد؛ با اینحال این وجه مراعات، مانع از این نشده است که از میان معادله‌های متعدّد، همواره بهترین و برازنده‌ترین آنها (البته از نظر مترجم) انتخاب شوند و یا در موارد معدودی، معادل جدیدی در نظر گرفته شود. البته مورد اخیر نه در حقّ معادله‌های مصطلح، که در رابطه با واژه‌هایی که به هر ترتیب هنوز به معادل مناسب و درخور خویش دست نیافته‌اند و یا بعضاً در خصوص واژه‌های جدید، اعمال شده است که بی‌تردید در بهترین حالت خویش، تنها می‌تواند در حدّ و قواره پیشنهادی باشد در کنار سایر پیشنهادها.

نکته دیگر اینکه بخاطر دو زبانه بودن فرهنگ که طبعاً به نحو مؤثر به تقابل پیوسته متون انگلیسی و فارسی خواهد انجامید، سعی شده است در کلیت کار تا آنجا که می‌شود بازگردانی و معادل‌گزینی واژه‌ها از یک وحدت رویه برخوردار باشد. طبعاً اگر که متن اصلی و ترجمه متناظر آن در کار نبود، انتقال مفاهیم می‌

توانست به بهترین شکل با گزیده‌ترین واژه‌ها و روانترین جملات صورت پذیرد اما همچنانکه پیشتر گفته شد در این طرح تنها به این امر اکتفا نشده است و در کنار آن و قطعاً با محوریت آن، بسی تلاش هم بکار بسته شده است تا خواننده ضمن تقویت دانش جامعه‌شناختی خویش، توأمان به تقویت زبان عمومی و تخصصی و ترجمه و تلفظ خویش هم بپردازد.

نکته آخر در این خصوص اینکه، در این فرهنگ هیچ واژه‌ای - حتی واژه‌های بسیار مصطلح هم بدون بازگرداندن به فارسی بکار برده نشده است؛ چه در غیر اینصورت، برآستی می‌توانست مورد ادعا واقع شود که در رابطه با این واژه‌ها عملاً حقّ ترجمه و بازگردانی بجای آورده نشده است!

همچنانکه تاکنون اینچنین بوده است! و یکاش از همان اوّل هم، چنین رویه‌ای از جانب بزرگان در پیش گرفته می‌شد تا امروز به حکم جا افتادن اصل این واژه‌ها، معادله‌های برازنده آنها مهجور نمی‌ماند. اگرچه بر کلیت این امر ایرادی نیست اما این در



صورتی می‌تواند موجه باشد که مانع و مقاومتی در برابر کاربرد و رواج معادلهای فارسی اش ایجاد نکند.

بهرحال کاربرد اصل یک واژه (ی بیگانه) در زبان فارسی عموماً در حدّ یک نام باقی می‌ماند اما معادل فارسی آن می‌تواند فراتر از یک نام، در حکم یک مفهوم مطرح شود چرا که در هر صورت آگاهی خواننده از زبان خویش و اصل و ریشه و ارتباط واژه‌ها با یکدیگر بمراتب بیشتر از زبان غیر می‌باشد و همینست که شناخت بیشتری برای خواننده ببار می‌آورد؛ از نظر نگارنده این مهمترین تفاوتیست که می‌توان میان ایندو روال و رویه برشمرد.

در کل از نظر محتوایی باید گفت که این فرهنگ اگرچه با وجود مختصر و فشرده بودنش، دربردارنده واژه‌های اصلی و پرکاربرد جامعه‌شناسی و نیز برخی واژه‌های تازه‌ایست که در فرهنگها و حتی دایره‌المعارفهای موجود به چشم نمی‌خورند، اما همینطور کم نیستند واژه‌هایی که در آنها هستند و در این نیستند؛ پس وجه تمایز این فرهنگ، هرگز در جامع و جایگزین بودن آن نیست،

بلکه در همان همراه و دو زبانه بودن و توجه و تأکیدش بر ترجمه متناظر و تلفظ متداول واژه‌ها می‌باشد؛ و البته این فشرده و کوتاه بودن متن بوده است که امکان تحقق این مزایا را فراهم ساخته است و گرنه بدیهی است که در فرهنگها و دایره‌المعارفهای پرحجم، پرداختن به این جنبه‌ها هرگز متداول نبوده و نیست و به تحقیق، جزو اهداف بنیادی اولیه هم نبوده است.

در پایان، از همه بزرگان و اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی تمناً دارد تا تیزبینانه و خیرخواهانه از کنار کوچکترین نقص‌ها و نابجایی‌های آن، که بهرحال علی‌رغم بازنگریهای متعدد، باز هم احتمال به چشم خوردنشان وجود خواهد داشت، ساده نگذرند؛ چرا که بازگردان آن هرگز نمی‌خواهد ضعف ناخواسته و جهل نادانسته اش در مقطعی و در موردی، مسیبات بدآموزی جمعی در داری و دوره‌ای گردد. بر این اساس بدیهی است که تذکر خطاها و کاستی‌ها از جانب هر آن بزرگواری که باشد بسی مایه سپاسگزاری ما از ایشان خواهد بود؛ چه این خود در حکم اصلاح

امور است و حقیقتاً هم چاره‌ماوقع چیزی نیست جز همین  
اصلاح.

امید که تالولوی تذکرات روشنگرِ صاحب نظران، کاهنده‌سایه  
هایی باشد که بی‌گمان همه از اندکیِ روشناییِ دانش بازگردان  
پدید آمده و در لابلائی سطور این اثر پنهان گشته اند!

حسین شیران

دهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۱/ بیست و نهم آوریل ۲۰۱۲



و در شرح «دانش آموزی» او این بس که از سال ۱۹۷۰ تدریس خود را بعنوان آموزشیار جامعه‌شناسی (Instructor) در دانشکدهٔ المورست (Elmhurst College)

آغاز کرد (جایی که پارسونز هم از آنجا فارغ‌التحصیل شده بود و همانجا هم تدریس خود را آغاز کرده بود)؛ و بعد از سال ۱۹۷۲ بعنوان دستیار (Assistant Professor) به دانشگاه ایلی نوز غربی (Western Illinois University) منتقل شد و در همین دانشگاه بود که با هممتی مثال زدنی پله‌های ترقی را یک به یک پیمود بطوریکه تا سال ۱۹۹۷ که رسماً به دانشگاه دیپول پیوست توانست تا مقام ریاست و استادی (Dean and Professor) ارتقاء یابد.

از سال ۱۹۹۷ تا کنون شفر در مقام استادی در دانشگاه دیپول مشغول تدریس و تحقیق است و آثار شناخته شده و ارزشمند او

### مختصری دربارهٔ مؤلف

ریچارد تی. شفر (Richard T. Schaefer) هم اکنون استاد صاحب نام رشتهٔ جامعه‌شناسی در دانشگاه دیپول (DePaul University) شیکاگو می باشد. این دانشگاه که از سال ۱۹۲۲ بنا نهاده شده است در حال حاضر با حضور اساتیدی تمام وقت همچون شفر از جمله دانشگاههای معتبر در حوزهٔ جامعه‌شناسی در ایالات متّحده محسوب می شود.

در وصف «دانش اندوزی» شفر همین بس که تحصیلات دانشگاهی اش را از دانشگاه نورت وسترن (Northwestern University) آغاز کرد و بعد با دریافت مدرک لیسانس (B.A) از این دانشگاه، برای تحصیل در رشتهٔ جامعه‌شناسی راهی دانشگاه شیکاگو شد و توانست با جدیت و علاقهٔ خاصی که در آموختن این رشته از خود نشان داد هر دو مدرک فوق لیسانس (M.A) و دکترا (PHD) یش را از این دانشگاه نامدار دریافت کند.

- دانشنامه نژاد، قومیت و جامعه ( Encyclopedia of Race, Ethnicity and Society )
- فرهنگ (واژه نامه) مختصر جامعه‌شناسی ( A Brief Glossary of Sociology ) (اثر حاضر).

همه محصول این دوران بویژه سالهای اخیر می باشند. شفر مدرسی پرکوش و نویسنده ای پرکار است؛ از او علاوه بر مقالات متعددی که در مجلات و نشریات متفاوت به چاپ رسیده است، بالغ بر ۳۰ عنوان کتاب هم در حوزه جامعه‌شناسی به چشم می خورد که اغلب به چاپ متعدد رسیده اند و برخی از آنها هم به زبانهای دیگر ترجمه شده است. از آثار معروف وی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- گروههای نژادی و قومی (Racial and Ethnic Groups)
- نژاد و قومیت در ایالات متحده ( Race and Ethnicity in the United States )
- موضوعات جامعه‌شناسی (Sociology Matters)
- گروههای فوق العاده (Extraordinary Groups)
- مقدمه ای مختصر بر جامعه‌شناسی ( Sociology: A Brief Introduction )

## A

### **Absolute poverty**

A standard of poverty based on a minimum level of subsistence below which families should not be expected to exist.

### فقر مطلق (آبسولوت پاورتی)

معیاری از فقر، مبنی بر حداقل سطح معیشتی که پایین‌تر از آن از خانواده‌ها نباید توقع [زنده] بودن داشت.

**Achieved status**

A social position attained by a person largely through his or her own efforts.

پایگاه اکتسابی (اَچِیو اِسْتِیْتِیس)

یک موقعیت اجتماعی [که] توسط یک شخص [و] عمدتاً بواسطهٔ زحمات خود او کسب شده است.

**Activity theory**

An interactionist theory of aging that argues that elderly people who remain active will be best-adjusted.

نظریهٔ فعالیت (اَکْتِیویتی تیوری)

یک نظریهٔ تعامل‌گرا از سالخوردگی که می‌گوید افراد سالخورده‌ای که فعال باقی بمانند بهترین اعتدال را خواهند داشت.

۱- تلفظ صحیح th با نشانهٔ θ، همچون تلفظ حرف «ث» عربی یا «ف» خفیف و یا حالتی ما بین ایندو می‌باشد. م

**Adoption**

In a legal sense, a process that allows for the transfer of the legal rights, responsibilities, and privileges of parenthood to a new legal parent or parents.

فرزند پذیری / فرزند خواندگی (اَداپشن)

از نظر قانونی، فرایندیست که امکان انتقال حقوق قانونی، مسئولیت و امتیازات والدینی را به والد یا والدین قانونی جدید فراهم می‌سازد.

**Affirmative action**

Positive efforts to recruit minority group members or women for jobs, promotions, and educational opportunities.

کنش تاییدگر / عمل مؤید (آفیرمیتو اکشن)

تلاشهای مثبت برای به خدمت گرفتن اعضای گروه اقلیت یا زنان برای مشاغل، ترفیعات، و فرصتهای آموزشی.

**Ageism**

A term coined by Robert N. Butler to refer to prejudice and discrimination against the elderly.

سن گرایی<sup>۲</sup> (اجیزم)

اصطلاح ابداع شده توسط «رابرت ان. باتلر» برای اشاره به پیشداوری و تبعیض در حق سالمندان.

۲- این واژه مبتنی بر مفهومی که می‌رساند، "تبعیض سنی" و گاه هم "بیزاری از پیری" ترجمه شده است؛ اما تلاش ما در این اثر بر این بوده است که در بازگردانی و معادل‌گزینی واژه‌ها عموماً به خود واژه‌ها استناد کنیم تا مفهومی که می‌رساند، بر این اساس برای واژه **Ageism** معادل "سن گرایی" برگزیده شده است (گرایی = ism + سن = Age). م

**Agrarian society**

The most technologically advanced form of preindustrial society.

جوامع زمینی / (تلویحاً) کشاورزی (اگربرین سی سائیتی)

از نظر فناوری پیشرفته‌ترین شکل جامعه پیش

Members are primarily engaged in the production of food but increase their crop yield through such innovations as the plow.

صنعتی. [در این جوامع] اعضاء بنحوی ابتدایی مشغول تولید غذا هستند اما بازده محصولانشان را بواسطه نوآوری‌هایی از قبیل خیش افزایش می دهند.

### **Alienation**

The condition of being estranged or disassociated from the surrounding society.

بیگانگی (الیه‌نشین)

حالت غریب یا دورمانده بودن از اجتماع پیرامونی.<sup>۳</sup>

۳- **Alienation** اصطلاحی است که ریشه اش در آثار و افکار «هگل» قرار دارد و تنه اش در آثار و افکار «مارکس» و شاخ و برگش در آثار و افکار پیروان ایندو، بخصوص مارکسیستها. هگل این اصطلاح را در ارتباط با روح و آثارش مطرح می کند (یک مفهوم ذهنی و فلسفی) و مارکس در رابطه با انسان و آثارش و یا بهتر بگوییم کارگر و کارش (یک مفهوم عینی و جامعه‌شناختی)؛ و طی آثار مارکس و بویژه این گفته معروف او که "انسان در نظام سرمایه داری با خود بیگانه است" بود که این اصطلاح بر سر زبانها افتاد.

**Alienation** در منابع و مراجع ما، اغلب "از خود بیگانگی" و در معدود مواردی هم "با خود بیگانگی" ترجمه می شود؛ اما باید در نظر داشت این "از خود" یا "با خود" که گفته می شود در خود کلمه وجود ندارد، بلکه از مفهوم آن



استنباط می‌شود (Alien بمعنای خارجی، بیگانه و غریبه می‌باشد). "خود بیگانگی" یا "بیگانگی با خود" و یا همان "از خود بیگانگی" در واقع صورتی از بیگانگی (یا در قالب مارکسیستی اش اگر بگوییم صورت غالب بیگانگی) است که در آن فرد (مطابق نظر مارکس بواسطه عوامل خارجی و مشخصاً عوامل اقتصادی) با "خود" خویش بیگانه می‌گردد (-Self Alienation)؛ این واژه و مفهوم بنوعی در برابر واژه Self-Actualization یا Self-Realization به معنا و مفهوم "خود فعلیت بخشی" یا "خود تحقق بخشی" قرار دارد. با این نوع برداشت است که Alienation عموماً "از خود بیگانگی" ترجمه می‌شود.

اما صورت دیگری هم از بیگانگی وجود دارد که "بیگانگی با محیط" نامیده می‌شود؛ در این نوع که تا حدودی از حوزه و حال و هوای مارکسیستی فاصله می‌گیرد، فرد بهر دلیل، با مراتبی از گسستگی و غریبگی، از محیط و اجتماع پیرامون خویش می‌برد و در خویشتن فرو می‌رود؛ مفهومی از بیگانگی که در این کتاب مطرح است بیانگر این نوع است؛ در این مورد، دیگر معادل دانستن Alienation با "از خود بیگانگی" صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چه در اینصورت باید بگوییم "از خود بیگانگی با محیط!" و این غیر از آنکه از نظر صوری بسی غلط انداز می‌نماید، از نظر مفهومی هم بسی تناقض‌زا می‌شود؛ بخاطر اینکه در این نوع از بیگانگی، اساساً فرد با دنیای خارجش بیگانه می‌گردد و نه دنیای درونش؛ اتفاقاً فرد با بریدن و یا جدا ماندن از اجتماع پیرامونش، به خویش پناه می‌برد و با خودِ خود می‌ماند! حالا تصور اینکه فردی هم با دنیای درونش بیگانه باشد هم با دنیای بیرونش، اگر هم در بیان گفتنش میسر باشد، در عمل تحققش ممکن نخواهد بود. م

**Amalgamation**

The process by which a majority group and a minority group combine through intermarriage to form a new group.

## آمیختگی (آمالگمیشن)

فرایندی که یک گروه اکثریت و یک گروه اقلیت، بواسطه ازدواج میان گروهی، در قالب یک گروه جدید باهم ترکیب می‌شوند.

**Anomie**

Durkheim's term for the loss of direction felt in a society when social control of individual behavior has become ineffective.

## نابهنجاری (انمی)

اصطلاح «دورکیم» برای [اشاره بحالت] فقدان هدایت محسوس در یک جامعه آنگاه که کنترل اجتماعی رفتار فردی [در آن] غیر مؤثر [واقع] شده است.

**Anomie theory of deviance**

A theory developed by Robert Merton that explains deviance as an adaptation either of socially prescribed goals or of the norms governing their attainment, or both.

نظریه نابهنجاری انحراف<sup>۴</sup> (انمی تیوری او دیویینس)

نظریه ای توسعه یافته توسط «رابرت مرتون» که انحراف را از نظر [میزان] انطباق با اهداف اجتماعاً تجویز شده یا هنجارهای حاکم برای دستیابی به آنها و یا هر دو تبیین می‌کند.

۴- نظریه نابهنجاری در واقع تبیین جامعه‌شناختی انحراف است که مرتون با الهام گرفتن از مفهوم نابهنجاری دورکیم آن را ارائه کرده است؛ او می‌گوید در هر جامعه‌ای اهداف مورد قبولی وجود دارند و همچنین راهها و وسایل مورد قبولی برای رسیدن به آن اهداف؛ به لحاظ فرهنگی از افراد جامعه انتظار می‌رود که از "راههای مورد قبول" برای رسیدن به "اهداف مورد قبول" استفاده کنند؛ مرتون این وضعیت را "بهنجار" می‌نامد و اینگونه افراد را که هم اهداف تعیین شده را می‌پذیرند و هم راههای مقبول رسیدن به آنها را، "همنوا" می‌نامد.

اما هم‌نوايي (Conformity)، شکل آرمانی و مطلوب رفتار اجتماعی است که علی‌رغم علاقه و تأکید کارکردگراها به آن، دربرگیرنده همه رفتارهای اجتماعی واقع در جامعه نمی‌باشد و واقعیت اینست که در هر جامعه‌ای افرادی پیدا می‌شوند که بهر دلیل، اهداف یا راههای تعیین شده و یا هر دو را نمی‌پذیرند؛ اینجاست که مرتون وضعیت را "نابهنجار" و رفتار را "انحرافی" قلمداد می‌کند. رفتارهای انحرافی مورد نظر او چهار دسته‌اند:

۱- نوآوری (Innovation) ۲- تشریفات‌گرایی (Ritualism) ۳- پس‌نشینی (Retreat) و ۴- سرکشی (Rebellion). در نوآوری، افراد اهداف تعیین شده را می‌پذیرند اما راههای تعیین شده را نه و با ابداع راههای نامقبول به سراغ اهداف مقبول می‌روند. در تشریفات‌گرایی، اهداف را رها می‌کنند اما راهها و وسایل رسیدن به آنها را پاس می‌دارند (اینها را می‌توان ابزارگرا و وسیله‌پرست هم نامید) و در پس‌نشینی و سرکشی، هم اهداف و هم راهها را رد می‌کنند با این تفاوت که در پس‌نشینی، حالت انفعال و انزوا وجود دارد اما در سرکشی، افراد با توسل به شورش و آشوب و خشونت تلاش می‌کنند اهداف و راههای جدیدی را جایگزین سازند. م

**Anticipatory socialization**

Processes of socialization in which a person "rehearses" for future positions, occupations, and social relationships.

جامعه‌پذیری مورد انتظار (آنتی‌سپیتوری سوشیلیزیشن) فرایندهایی از جامعه‌پذیری که طی آن، یک شخص برای [دست یافتن به] موقعیتها، مشاغل و مناسبات اجتماعی‌آتی به تمرین و تکرار می‌پردازد.

**Anti-Semitism**

Anti-Jewish prejudice.

ضد سامی‌گرایی<sup>۵</sup> (آنتی‌سمیتیزم)

پیشداوری بر ضد یهودیت.

۵- قوم یهود از نسل سام پسر نوح می‌باشد و از این روست که ضد سام‌گرایی گفته می‌شود. م

**Apartheid**

The former policy of the South African government designed to maintain the separation of Blacks and other non-Whites from the dominant Whites.

جدایی‌گری (آپارتید)

رویه پیشین حکومت آفریقای جنوبی که برای جدا نگهداشتن سیاهان و سایر غیر سفیدها از سفیدهای حاکم طراحی شده بود.

**Argot**

Specialized language used by members of a group or subculture.

گویش ویژه (آرگت)

زبان خاصی که توسط اعضای یک گروه یا یک خرده فرهنگ بکار برده می شود.

**Ascribed status**

A social position "assigned" to a person by society without regard for the person's unique talents or characteristics.

پایگاه انتسابی (آسکرایب استیتیس)

موقعیت اجتماعی "اختصاص یافته" به یک شخص از سوی جامعه، صرف نظر از استعدادها و ویژگیهای منحصر بفرد شخص.

**Assimilation**

The process by which a person forsakes his or her own cultural tradition to become part of a different culture.

همگون شدن (آسیمیلشن)

فرایندی که بواسطه آن یک شخص، سنتهای فرهنگی خودش را کنار می گذارد تا پاره ای از یک فرهنگ متفاوت گردد.

**Authority**

Power that has been institutionalized

اقتدار (آتوریتی)

قدرتی که نهادینه شده است و از جانب افرادی که بر

and is recognized by the people over whom it is exercised.

آنها اعمال می‌شود [به رسمیت] شناخته شده است.<sup>۱</sup>

۶- اقتدار در بردارنده دو مفهوم اساسی در حوزه سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد: ۱- قدرت (Power) و ۲- مشروعیت (Legitimacy)؛ بطور کلی قدرت مشروع، اقتدار نامیده می‌شود؛ در بحث اقتدار تقسیم بندی سه گانه «ماکس وبر» همچنان از مقبولیت عام برخوردار است؛ وبر بر حسب چگونگی مشروعیت و رسمیت یافتن قدرت، از سه نوع اقتدار سخن می‌گوید: ۱- اقتدار سنتی (Traditional A.) ۲- اقتدار فرهمند (Charismatic A.) و ۳- اقتدار عقلانی- قانونی (Rational-Legal A.)؛ در اقتدار سنتی "عقاید سنتی"، در اقتدار فرهمند "جاذبه های رهبر" و در اقتدار عقلانی- قانونی، "قوانین رسمی" مشروعیت دهنده قدرت حاکم بر جامعه می‌باشند. م

## B

### **Bilateral descent**

A kinship system in which both sides of a person's family are regarded as equally important.

تبار دو سویه (بای لترل دسنت)

نوعی نظام خویشاوندی که در آن هر دو طرفِ خانواده شخص [منظور خانواده پدری و مادری] به یک اندازه مهم انگاشته می‌شوند.

**Bilingualism**

The use of two or more languages in particular settings, such as workplaces or educational facilities, treating each language as equally legitimate.

دو زبانی (بای لینگولیزم)

استفاده از دو یا چند زبان در محیط‌های مخصوص، مانند محل‌های کار یا مؤسسات آموزشی؛ برای هر زبانی مشروعیت یکسان قائل شدن.

**Birthrate**

The number of live births per 1,000 population in a given year. Also known as the crude birthrate.

نرخ زایش / میزان موالید (بیرث ریت)

تعداد زایش‌های زنده در هر ۱۰۰۰ نفر از جمعیت در یک سال معین. به "نرخ زایش خام" هم معروف است.

**Black power**

A political philosophy promoted by many younger Blacks in the 1960s that supported the creation of Black-controlled political and economic institutions.

قدرت سیاه (بلک پاور)

یک فلسفه سیاسی ترویج یافته توسط تعدادی سیاهپوست جوان در دهه ۱۹۶۰ که از ایجاد نهادهای سیاسی و اقتصادی تحت نظارت سیاهان حمایت می‌کرد.



**Bourgeoisie**

Karl Marx's term for the capitalist class, comprising the owners of the means of production.

سوداگر / بورژوازی<sup>۷</sup> (بورژ-وازی)

اصطلاح «کارل مارکس» برای طبقه سرمایه دار، دربرگیرنده مالکان وسایل تولید.

۷- از نظر لغوی بورژوازی یعنی شهری یا شهرزاده؛ بورگ بمعنای شهر است. م

**Bureaucracy**

A component of formal organization in which rules and hierarchical ranking are used to achieve efficiency.

دیوان سالاری / دفترسالاری / اداره سالاری<sup>۸</sup> (بیوراکراسی)

جزئی از سازمان رسمی که در آن قوانین و رده بندی مراتب، برای دست یافتن به [حداکثر] بهره وری بکار گرفته شده اند.

۸- اصطلاح "بوروکراسی" نخستین بار در سال ۱۷۴۵ م. توسط اقتصاددانی بنام «وینسنت دو گورنی» ( Vincent do

Gournay) باب شد اما در حوزه جامعه‌شناسی این اصطلاح بیشتر با نام «ماکس وبر» آمیخته است؛ وبر بوروکراسی را در کنار عقلانیت، ویژگی بارز بلکه ضروری جوامع نوین می داند که بدون آن امکان اداره و نظارت بر سازمانهای متعدّد و پیچیده وجود نخواهد داشت، با اینحال او از تبعات منفی آن هم غافل نبوده است. م

**Bureaucratization**

The process by which a group, organization, or social movement becomes increasingly bureaucratic.

دیوان سالار گشتن (بیوراکراتیزشن)  
فرایندی که بواسطه آن یک گروه، سازمان یا جنبش  
اجتماعی بطور فزاینده دیوانسالار می گردد.

C

**Capitalism**

An economic system in which the means of production are largely in private hands and the main incentive for economic activity is the accumulation of profits.

سرمایه داری (کپیتلزم)

یک نظام اقتصادی که در آن وسایل تولید بطور عمده در دستان [مالکان] خصوصی است و انگیزه اصلی برای فعالیت اقتصادی، جمع آوری سود است.

**Castes**

Hereditary systems of rank, usually religiously dictated, that tend to be fixed and immobile.

طبقه ثابت (کست)

نظامهای رتبه بندی موروثی، معمولاً بطور مذهبی تحمیل شده، که به ثابت و بی حرکت ماندن گرایش دارند.

**Causal logic**

The relationship between a condition or variable and a particular consequence, with one event leading to the other.

منطق سببی (کژوال لاجیک)

رابطه بین یک حالت یا متغیر و یک پیامد خاص، [که در آن] یک اتفاق به [اتفاقی] دیگر منجر می شود.

**Census**

An enumeration, or counting, of a population.

سرشماری (سنسوس)

شمارش یک به یک یا محاسبه یک جمعیت.

**Charismatic authority**

Max Weber's term for power made legitimate by a leader's exceptional

اقتدار فرهمند (کریزمتیک اتوریتی)

اصطلاح «ماکس وبر» برای قدرتی که بواسطه جاذبه

personal or emotional appeal to his or her followers.

شخصی یا عاطفی استثنائی یک رهبر برای پیروانش، مشروعیت یافته است.

### Class

A term used by Max Weber to refer to a group of people who have a similar level of wealth and income.

طبقه (کلس)

اصطلاح بکار برده شده توسط «ماکس وبر» در بازگشت به گروهی از افراد که سطح مشابهی از ثروت و درآمد دارند.

### Class consciousness

In Karl Marx's view, a subjective awareness held by members of a class regarding their common vested interests and need for collective political action to bring about social change.

شعور طبقاتی (کلس کانشیونس)

در دیدگاه «کارل مارکس»، یک آگاهی ذهنی است معطوف به منافع مقررۀ مشترک که توسط اعضای یک طبقه اتخاذ می‌شود و لازمه کنش سیاسی جمعی برای ایجاد تغییر اجتماعی می‌باشد.

**Classical theory**

An approach to the study of formal organizations that views workers as being motivated almost entirely by economic rewards.

نظریه سنتی (کلاسیکال تیوری)

رویکردی برای مطالعه سازمانهای رسمی که کارگران را همچون موجوداتی می بیند که تقریباً بطور کل بوسیله پاداشهای اقتصادی برانگیخته می شوند.

**Class system**

A social ranking based primarily on economic position in which achieved characteristics can influence mobility.

نظام طبقه ای / طبقاتی (کلاس سیستم)

یک رده بندی اجتماعی بدواً مبتنی بر موقعیت اقتصادی که در آن، ویژگیهای اکتسابی می توانند در تحرک [اجتماعی] مؤثر باشند.

**Closed system**

A social system in which there is little or no possibility of individual mobility.

نظام بسته (کلوزد سیستم)

یک نظام اجتماعی که در آن امکان تحرک فردی یا کم است یا اصلاً وجود ندارد.

**Coalition**

A temporary or permanent alliance geared toward a common goal.

ائتلاف (کوالیشن)

اتحادی موقتی یا دائمی که در راستای یک هدف مشترک انعقاد گشته است.

**Code of ethics**

The standards of acceptable behavior developed by and for members of a profession.

ضوابط اخلاقی (کد آو ائیک)

معیارهای رفتاری مورد قبولی که بوسیلهٔ اعضاء و برای اعضاء در یک حرفه توسعه یافته است.

**Cognitive theory of development**

Jean Piaget's theory explaining how children's thought progresses through four stages.

نظریهٔ شناختی توسعه (کاگنیتیو تیوری آو دیولپمنت)

نظریهٔ ژان پیاژه که توضیح می‌دهد چگونه تفکر کودکان در چهار مرحله پیشرفت می‌کند.<sup>۹</sup>

۹- این چهار مرحله عبارتند از : ۱- مرحلهٔ حسّی- حرکتی (Sensory-Motor Stage): از تولد تا دو سالگی؛ یادگیری کودک در این مرحله از طریق حسّ فیزیکی و لمس اشیاء پیرامونش صورت می‌پذیرد. ۲- مرحلهٔ پیش عملیاتی (PreOperational Stage): از دو تا هفت سالگی؛ در این مرحله کودک یادگیری اش از طریق زبان و واژه‌ها

صورت می‌گیرد، ضمن اینکه فراگیری حرکات نمادین را هم آغاز می‌کند. ۳- مرحله عملیات عینی (Concrete Operational Stage): از هفت تا یازده سالگی؛ طی این مرحله کودک مفاهیم انتزاعی منطقی را یاد می‌گیرد. ۴- مرحله عملیات صوری (Formal Operational Stage): از یازده تا پانزده سالگی؛ در این دوره کودک توانایی درک اندیشه‌های کاملاً انتزاعی و فرضی را کسب می‌کند. پیازه معتقد است سه مرحله نخست، عام هستند یعنی کم و بیش همه این مراحل را سپری می‌کنند اما مرحله آخر نیازمند کسب مهارت‌ها و آموزش‌های ویژه می‌باشد، یعنی که همه افراد الزاماً به مرحله عملیات صوری نمی‌رسند. [نقل به مضمون از کتاب جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز، ۱۳۸۴] م

### Cohabitation

The practice of living together as a male-female couple without marrying.

هم‌منزلی / هم‌خانگی / همزیستی (کوهبیتشن)

تمرین همزیستی یک جفت مرد و زن بدون ازدواج کردن.

### Colonialism

The maintenance of political, social, economic, and cultural dominance over a people by a foreign power for an extended period of time.

استعمارگرایی / استعمارگری (کلونیالیزم)

حفظ سلطه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر مردم [یک کشور] توسط یک قدرت خارجی برای یک دوره زمانی وسیع.



**Communism**

As an ideal type, an economic system under which all property is communally owned and no social distinctions are made on the basis of people's ability to produce.

اشتراک‌گرایی / نظام اشتراکی / کمونیسم (کامیونیزم)  
 بعنوان یک نوع آرمانی، یک نظام اقتصادی است که تحت آن مالکیت تمام دارایی‌ها اشتراکی است و هیچ امتیاز اجتماعی بر پایه توانایی مردم برای تولید کردن ایجاد نشده است.

**Community**

A spatial or political unit of social organization that gives people a sense of belonging, based either on shared residence in a particular place or on a common identity.

اجتماع (کمیونیتی)  
 یک واحد فضایی یا سیاسی از سازمان اجتماعی که بر پایه سکونت اشتراکی در یک مکان خاص یا یک هویت مشترک به افراد احساس تعلق می‌بخشد.

**Concentric-zone theory**

A theory of urban growth that sees growth in terms of a series of rings radiating from the central business

نظریه مناطق هم‌مرکز (کین سنتریک ژن تیوری)  
 نظریه رشد شهری که رشد را بمثابة یک رشته حلقه‌هایی می‌بیند که از ناحیه تجاری مرکزی [به اطراف]

district.

اشاعه می یابند.

### Conflict perspective

A sociological approach that assumes that social behavior is best understood in terms of conflict or tension between competing groups.

دیدگاه کشمکش / همستیزی<sup>۱۰</sup> (کانفلیکت پرسپکتیو)

یک رویکرد جامعه‌شناختی که می‌پندارد رفتار اجتماعی به بهترین شکل بر حسب ستیز یا تنش میان گروه‌های رقیب درک می‌شود.

۱۰- در جامعه‌شناسی، رفتارهای اجتماعی افراد یا گروه‌ها از نظر هم‌آیی یا هم‌گریزی بدو دسته تقسیم می‌شوند: رفتارهای هم‌بسته یا پیوسته (Associated) و رفتارهای ناپیوسته یا گسسته (Disassociated)؛ در نوع اول، "هم‌آیی و همکاری" و در نوع دوم، "هم‌گریزی و هم‌چشمی" وجه مشترک رفتارهای اجتماعی است؛ در راستای رسیدن به اهداف، منافع و منابع مشترک، می‌توان گفت که در نوع اول، "از دست هم‌گیری" مطرح است و در نوع دوم "از دست هم‌ربایی"؛ رقابت (Competition)، هم‌آوردی (Rivalry) و همستیزی (conflict) هر سه از رفتارهای نوع دوم می‌باشند که علیرغم وجه مشترکشان، از هم متفاوت می‌باشند؛ رقابت در حکم یک مسابقه است که "سبق‌جویی" برای رسیدن به هدف، وجه غالب آن می‌باشد؛ این نوع از رفتار اجتماعی، معتدل‌ترین نوع چشم‌هم‌چشمی است که می‌تواند در کنار تبعات ناگواری که به بار می‌آورد، کارکردهای مثبتی هم برای فرد یا گروه و حتی جامعه داشته باشد. هم‌آوردی نوعی

رقابت است که در آن "ربودن" یا از دست رقیب خارج کردن هدف در رأس کار قرار دارد، و کشمکش یا همستیزی نوعی رقابت یا هم‌آوردی است که در آن طرفین برای بدست آوردن هدف با همدیگر به "مبارزه" بر می‌خیزند و بر علیه هم به "خشونت" متوسل می‌شوند. در رقابت، "جاگذاشتن" رقیب و در هم‌آوردی، "از دور خارج کردن" حریف مطرح است، در حالیکه در همستیزی کار تا "از بین بردن" طرف مقابل هم پیش می‌رود.

مبتنی بر مباحث فوق، معادل قرار دادن "تضاد" برای واژه **conflict** (آنگونه که در برخی از منابع به چشم می‌خورد) صحیح بنظر نمی‌رسد؛ وجه بارز تضاد، ضد هم بودن طرفین است و این ضدیت، عموماً برآمده از عوامل ذاتی می‌باشد در حالیکه در همستیزی، نه ضدیت ذاتی طرفین باهم بلکه رقابت خشونت آمیز آنها برای دست یافتن به یک هدف بیرونی مطرح است. م

### Conformity

Going along with one's peers, individuals of a person's own status, who have no special right to direct that person's behavior.

همشکلی / هم‌نوایی (کینفورمیتی)

همراه شدن با همسالان خویش، [یا با] افراد [متعلق] به پایگاه خود شخص، [آنها] که هیچ حق خاصی برای هدایت رفتار شخص ندارند.

**Contact hypothesis**

An interactionist perspective that states that interracial contact between people of equal status in cooperative circumstances will reduce prejudice.

فرضیه تماس / برخورد (کانتکت هایپوتسیس)

یک دیدگاه تعامل گرا که می گوید برخوردهای بین نژادی در میان افراد هم پایگاه، در شرایط همکاری، پیشداوری را کاهش می دهد.

**Content analysis**

The systematic coding and objective recording of data, guided by some rationale.

تحلیل محتوا (کینتنت آنالیز)

رمزگذاری منظم و ثبت عینی داده ها با راهنمایی برخی اصول<sup>۱۱</sup>.

۱۱- تحلیل محتوا در واقع نوعی تحلیل بر روی "داده های موجود" می باشد و از آنجا که این روش بیشتر در "علوم ارتباطی" و رسانه ها رایج است و از طرفی دیگر هدف از انجام آن "تشریح کمی" داده ها می باشد، می توان آنرا "تحلیل کمی پیام" دانست. اگر شما متن سخنرانی یک شخص یا متن گفتگوهای یک شخصیت را در یک فیلم یا یک کتاب مورد بررسی قرار داده و فراوانی واژه های بکار برده شده در آن را در شرایط مختلف بدست آورید در واقع به یک تحلیل محتوا دست زده اید. م

**Control group**

Subjects in an experiment who are not introduced to the independent variable by the researcher.

گروه گواه/ ناظر (کیتترل گروپ)

توابعی که در یک آزمایش، از جانب پژوهشگر به متغیر مستقل شناسانده نمی‌شوند [و یا تحت تأثیر متغیر مستقل قرار نمی‌گیرند].

**Control theory**

A view of conformity and deviance that suggests that our connection to members of society leads us to systematically conform to society's norms.

نظریه نظارت (کیتترل تیوری)

نظری در مورد همشکلی و انحراف که اظهار می‌دارد پیوند ما با اعضای جامعه، ما را بطور نظام یافته به سمت همشکلی با هنجارهای جامعه سوق می‌دهد.

**Control variable**

A factor held constant to test the relative impact of an independent variable.

متغیر ناظر (کیتترل وریه بل)

عاملی که ثابت نگهداشته می‌شود تا تأثیر نسبی یک متغیر مستقل [بر روی یک متغیر وابسته] مورد آزمون واقع شود.

**Correlation**

A relationship between two variables whereby a change in one coincides with a change in the other.

همبستگی (کُوررِیلِشن)

ارتباط بین دو متغیر که به موجب آن تغییر در یک متغیر با تغییر در دیگری همراه می‌شود.

**Correspondence principle**

A term used by Bowles and Gintis to refer to the tendency of schools to promote the values expected of individuals in each social class and to prepare students for the types of jobs typically held by members of their class.

اصل تطابق / همخوانی (کُوررِیسپانْدِنس پَرینسِیپل)

اصطلاح بکار برده شده توسط «بولز» و «جینتیس» در بازگشت به گرایش مدارس برای ترویج ارزشهای مورد انتظار افراد در هر طبقه اجتماعی و آماده ساختن دانش آموزان برای انواع مشاغل که نوعاً توسط اعضای طبقه شان حفظ می‌شود.<sup>۱۲</sup>

۱۲- "ساموئل بولز" و "هربرت جینتیس" دو جامعه‌شناس آمریکایی، در سال ۱۹۷۶ با انتشار کتابی تحت عنوان "Schooling in Capitalist America" (آموزش و پرورش در آمریکای سرمایه‌دار)، از موضعی رادیکال به نقد نظام آموزش و پرورش در ایالات متحده پرداخته، آن را همسو و همخوان با اصول و اهداف نظام سرمایه‌داری قلمداد کردند. در این کتاب ایندو ادعا می‌کنند که اصول و ساختار حاکم بر نظام آموزش و پرورش آمریکا و حتی کشورهای

اروپایی در حقیقت پاسخی است به نیازهای نظام سرمایه داری صنعتی در این کشورها، از اینرو در یک کلام می‌توان گفت که نظام آموزش و پرورش در این کشورها درست در خدمت نظام سرمایه داری صنعتی حاکم بر آنها قرار دارد. م

### Counterculture

A subculture that deliberately opposes certain aspects of the larger culture.

### فرهنگ مخالف (کونترکالچر)

خرده فرهنگی که عامدانه با جوانب مسلّم فرهنگ بزرگتر به مخالفت بر می‌خیزد.

### Creationism

A literal interpretation of the Bible regarding the creation of man and the universe used to argue that evolution should not be presented as established scientific fact.

### آفرینش‌گرایی (کری‌اشینیزم)

یک تفسیر لفظی/ ادبی از کتاب مقدّس، مربوط به آفرینش انسان و جهان، که برای بحث پیرامون اینکه [اصل] تکامل نباید بعنوان واقعیت علمی اثبات شده ارائه شود، بکار می‌رود.<sup>۱۳</sup>

۱۳- این دیدگاه که در واقع وجه مشترک ادیان الهی و توحیدی است، قائل به آفرینش آگاهانه و هدفمندانه انسان و جهان از جانب خداوند می‌باشد و از اینرو دیدگاه داروین و داروین‌گراها و مادی‌گراها را مبنی بر اینکه پیدایش جهان ناشی از

تصادف و پیدایش انسان هم نتیجه تکامل زیستی میمون‌ها می باشد شدیداً رد می کند. م

### Crime

A violation of criminal law for which formal penalties are applied by some governmental authority.

جرم/ جنایت (کرایم)

تخطی از قوانین کیفری که برای آن مجازات‌هایی رسمی از جانب برخی مراجع دولتی اعمال شده است.

### Cult

Due to the stereotyping, this term has been abandoned by sociologists in favor of *new religious movements*.

کیش (کولت)

بخاطر کلیشه ای شدن [بیش از حد]، این واژه از سوی جامعه‌شناسان به نفع "جنبش‌های مذهبی نوین" کنار گذاشته شده است.

### Cultural relativism

The viewing of people's behavior from the perspective of their own culture.

نسبی‌گرایی فرهنگی (کالچرال رلتیویزیم)

مشاهده رفتار افراد از دیدگاه فرهنگ خودشان.



**Cultural transmission**

A school of criminology that argues that criminal behavior is learned through social interactions.

انتقال فرهنگی (کالچرال ترنس‌میشن)

مکتبی در جرم‌شناسی که استدلال می‌کند رفتار جنایی از طریق تعاملات اجتماعی آموخته می‌شود.

**Cultural universals**

General practices found in every culture.

عمومیات فرهنگی (کالچرال یونیورسالز)

شیوه‌های همگانی [رفتار] که در هر فرهنگی یافت می‌شوند.

**Culture**

The totality of learned, socially transmitted behavior.

فرهنگ (کالچر)

مجموع رفتارهای آموخته شده و بطور اجتماعی انتقال یافته.

**Culture lag**

Ogburn's term for a period of maladjustment during which the nonmaterial culture is still adapting

پس افتادگی / تأخر فرهنگ (کالچر لگ)

اصطلاح «[ویلیام] آگبورن» برای [توصیف] دوره‌ای از بد تطبیقی که در طی آن فرهنگ غیرمادی هنوز با

to new material conditions.

شرایط مادی جدید منطبق نشده است.

**Culture shock**

The feeling of surprise and disorientation that is experienced when people witness cultural practices different from their own.

تکان / ضربه فرهنگی (کالچر شاک)

احساس شگفتی و سردرگمی که افراد بهنگام مشاهده شیوه‌های فرهنگی متفاوت از [فرهنگ] خودشان تجربه می‌کنند.

## D

### Death rate

The number of deaths per 1,000 population in a given year. Also known as the *crude death rate*.

نرخ مرگ / میزان مرگ و میر (دث ریت)  
تعداد مرگ و میرها در هر ۱۰۰۰ نفر از جمعیت در  
یک سال معین. به "نرخ مرگ خام" هم معروف  
است.

**Defended neighborhood**

A neighborhood that residents identify through defined community borders and through a perception that adjacent areas are geographically separate and socially different.

همسایگی حمایت شده/ تحت حمایت (دِفندد نیبرهود)  
نوعی همسایگی که [طبق آن] ساکنین، بواسطه  
[داشتن] مرزهای محلی معین و [نیز] بواسطه این  
ادراک که محلات مجاور از نظر جغرافیایی جدا و از  
نظر اجتماعی متفاوت از هم می باشند شناخته می  
شوند.

**Degradation ceremony**

An aspect of the socialization process within total institutions, in which people are subjected to humiliating rituals.

تشریفات تحقیرکننده/ خوارساز (دگریژیشن سِرْمونی)  
جنبه‌ای از فرایند اجتماعی شدن درون مؤسسات تام/  
تمامیت خواه، که طی آن افراد در معرض تشریفات  
توهین آمیز قرار می گیرند.<sup>۱۴</sup>

۱۴- این اصطلاح و مفهوم از «اروپینگ گافمن» (۱۹۲۲-۱۹۸۲؛ متولد کانادا) می باشد؛ منظور گافمن از مؤسسات تام یا تمامیت خواه مؤسساتی همچون زندان، آسایشگاه، پادگان، کلیسا و از این قبیل می باشد که سعی می کنند با اقتداری تام، تمام ابعاد زندگی مشمولانشان را تحت نظر بگیرند؛ این مؤسسات در بدو ورود افراد، شخصیت و هویت آنها را کلاً نادیده می گیرند و آنها را به انجام کارهایی وا می دارند که گافمن تحت عنوان تشریفات پست و خوارساز از آن یاد می کند. م

**Deindustrialization**

The systematic, widespread withdrawal of investment in basic aspects of productivity such as factories and plants.

صنعت زدایی (دانداستریالیزیشن)

عقب نشینی منظم و گسترده از سرمایه گذاری در جنبه های اساسی تولید از قبیل کارخانجات و تأسیسات.

**Demographic transition**

A term used to describe the change from high birthrates and death rates to relatively low birthrates and death rates.

انتقال / گذار جمعیتی (دموگرافیک ترنزیشن)

اصطلاحی که برای توصیف تغییر از [وضعیت] نرخهای تولد و مرگ بالا به نرخهای تولد و مرگ به نسبت پایین بکار می رود.

**Demography**

The scientific study of population.

جمعیت‌نگاری<sup>۱۵</sup> (دموگرافی)

مطالعه علمی جمعیت.

۱۵- جمعیت‌شناسی هم گفته می‌شود اگر چه پسوند "لوژی"، به معنای "شناسی" است و نه "گرافی". م

**Denomination**

A large, organized religion not officially linked with the state or government.

فرقه (دِنامینشن)

یک مذهب / مسلک سازمان یافته بزرگ که بصورت رسمی با دولت یا حکومت پیوندی ندارد.

**Dependency theory**

An approach that contends that industrialized nations continue to exploit developing countries for their own gain.

نظریه وابستگی (دِپِنْدِنسی تیوری)

رویکردی که ادعا می‌کند ملت‌های صنعتی شده برای [تأمین] منافع خویش به بهره‌کشی از کشورهای در حال توسعه ادامه می‌دهند.

**Dependent variable**

The variable in a causal relationship that is subject to the influence of another variable.

متغیر وابسته (دِپِنْدِنت وَرِیه بل)

متغیری که در روابط علی در معرض تأثیر متغیر دیگر [متغیر مستقل] قرار می‌گیرد.

**Deviance**

Behavior that violates the standards

کجروی / انحراف (دیوینس)

رفتاری که از معیارهای سلوک یا انتظارات یک گروه

of conduct or expectations of a group or society.

یا جامعه تخطی می‌کند.

### Differential association

A theory of deviance proposed by Edwin Sutherland that holds that violation of rules results from exposure to attitudes favorable to criminal acts.

معاشرت افتراقی<sup>۱۶</sup> (دیفرنشیلِ اسوسیه‌شن)

نظریه‌ای [مربوط به] کجروی، ارائه شده از جانب «ادوین ساترلند» که تخطی از مقررات را ناشی از تحت تأثیر قرار گرفتن نگرشهای مستعد با کنشهای مجرمانه می‌داند.

۱۶- نظریات تبیین‌کننده کجرویهای اجتماعی را عموماً به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱- تبیینهای زیست‌شناختی ۲- تبیینهای روانشناختی و ۳- تبیینهای جامعه‌شناختی؛

تبیینهای زیست‌شناختی، کجروی را ناشی از برخی ویژگیهای جسمانی می‌دانند؛ تبیینهای روانشناختی آنرا به ویژگیهای روانی و شخصیتی افراد ربط می‌دهند و تبیینهای جامعه‌شناختی هم بر نقش شرایط و عوامل اجتماعی تأکید می‌کنند.

نظریه معاشرت افتراقی «ادوین ساترلند» (۱۸۸۳-۱۹۵۰/جامعه‌شناس آمریکایی) در ردیف نظریات جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد؛ چرا که وی منشأ بروز جرم را نه عوامل ذاتی و درونی بلکه عوامل بیرونی می‌داند؛ او معتقد است که رفتار مجرمانه همچون همه رفتارهای دیگر آموخته می‌شود و این امر از طریق ارتباط و معاشرت با دیگران بخصوص گروههای نخستین

صورت می‌گیرد. ... اما نه فقط رفتارهای بد بلکه رفتارهای خوب هم از طریق معاشرتهای اجتماعی آموخته می‌شوند؛ ساترلند برای تبیین این حالت، میان معاشرتهای گوناگون از نظر کمیّت و کیفیت فرق قائل می‌شود و برای همین است که از اصطلاح "معاشرت افتراقی" استفاده می‌کند.

برای اصطلاح **Differential Association** در منابع مختلف معادلهای دیگری هم در نظر گرفته شده است؛ مانند "تشکلات متمایز" (دکتر داور شیخاوندی، جامعه‌شناسی انحرافات و ...)، "پیوند افتراقی" یا "تداعی ناموزون" (دکتر ساروخانی، دایره‌المعارف علوم اجتماعی)، "تفاوت ارتباطات" (منوچهر صبوری، جامعه‌شناسی گیدنز)، "مجالست خلاف عرف" (نوربخش گلپایگانی، مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی ...) و "تفاوت ارتباط" (شایان مهر، دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی) و نیز "معاشرتهای ترجیحی" (کی‌نیا)، "حشر و نشر افتراقی" (خضر نجات)، "معاشرت با اغیار" (بهروان)، "معاشرت با دوستان ناباب" (سرمد) و ... م

### Diffusion

The process by which a cultural item is spread from group to group or society to society.

### پخش / اشاعه (دیفیوژن)

فرایندی که بواسطه آن یک جزء فرهنگی از گروهی به گروه [دیگر] یا از جامعه ای به جامعه [دیگر] پراکنده می‌گردد.



**Discovery**

The process of making known or sharing the existence of an aspect of reality.

مکاشفه (دیسکوری)

فرایند معلوم ساختن یا سهیم بودن در یافتن جنبه‌ای از واقعیت.

**Discrimination**

The process of denying opportunities and equal rights to individuals and groups because of prejudice or other arbitrary reasons.

تبعیض (دیس کریمینشن)

فرایند نادیده گرفتن فرصت‌ها و حقوق برابر در حق افراد و گروه‌ها بدلیل پیشداوری یا دلایل دلبخواه دیگر.

**Disengagement theory**

A functionalist theory of aging introduced by Cumming and Henry that contends that society and the aging individual mutually sever many of their relationships.

نظریه سبکباری / متارکه (دیس انگیجمنت تیوری)

یک نظریه کارکردگرا مربوط به سالمندی، ارائه شده از سوی «کومینگ» و «هنری»، که ادعا می‌کند جامعه و فرد سالمند [با مرور زمان] متقابلاً برخی از روابط خویش را از هم می‌برند.

**Domestic partnership**

Two unrelated adults who have chosen to share one another's lives in a relationship of mutual caring, who reside together, and who agree to be jointly responsible for their dependents, basic living expenses, and other common necessities.

همخانگی / همخدمتی / مشارکت داخلی (دِستیک  
پارتنرشپ)

دو بزرگسال غیرخویشاوند که چنین برگزیده باشند تا با یک رابطه دوطرفه مهرآمیز در زندگی یکدیگر سهیم باشند، باهم بسر برند، و توافق کنند تا متضمن وابستگان، مخارج اساسی زندگی و سایر ضروریات مشترک یکدیگر باشند.

**Dominant ideology**

A set of cultural beliefs and practices that helps to maintain powerful social, economic, and political interests.

انگاره‌شناسی<sup>۱۷</sup> مسلط / حاکم (دامینت آیدیالوجی)  
مجموعه‌ای از عقاید و شیوه‌های فرهنگی که به حفظ علائق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قدرتمند کمک می‌کنند.

۱۷- از آنجا که تلاش ما در این فرهنگ بر این بوده است که هیچ واژه‌ای را بدون در نظر گرفتن معادلی فارسی بکار نبریم از اینرو واژه بسیار مصطلح و پرکاربرد ایدئولوژی را هم از این قاعده مستثنی نکرده از میان معادلهای پیشنهاد شده، "انگاره

شناسی " را برای آن در نظر گرفته ایم (ایده: انگاره + لوژی: شناسی). ایدئولوژی نخستین بار در سال ۱۸۰۱ بر زبان «دستوت دو تراسی» (Destutt de Tracy) فیلسوف فرانسوی جاری شد؛ منظور وی از این اصطلاح چیزی در حد "دانش شناخت" یا "شناخت اندیشه" ها بود، اما این واژه تا بحال متحمل مفاهیم متنوع و متعددی از جانب افراد مختلف بوده است بطوریکه گاه از معنا و مفهوم اصلی خود دور گشته و تداعی گر معانی و مفاهیم پیوستی متمایزی بوده است؛ بر این اساس می توان گفت که "خود واژه ایدئولوژی گرفتار ایدئولوژیهای فراوانی گشته است!" ... با این وضع شاید اینگونه بهتر باشد که بجای اینکه بگوییم هرکس از این واژه چه مفهومی را می رساند یکبار برای همیشه بگوییم این واژه خودبخودش چه معنا و مفهومی را می رساند. م

### Downsizing

Reductions taken in a company's workforce as part of deindustrialization.

### کوچک سازی (دون سائزینگ)

تعدیل های اعمال شده در کارکنان یک شرکت بعنوان بخشی از [فرایند] صنعت زدایی.

### Dramaturgical approach

A view of social interaction, popularized by Erving Goffman, under which people are examined as

### رویکرد نمایشی (دراماتورجیکل اپروچ)

دیدگاهی از تعامل اجتماعی، باب شده توسط «اروینگ گافمن»، که طی آن افراد طوری آزموده می

if they were theatrical performers.

شوند که انگار بازیگران یک نمایش نامه هستند.<sup>۱۸</sup>

۱۸- اروینگ گافمن یک جامعه‌شناس تعامل‌گرا و خردپرداز است و این رویکرد را هم دقیقاً از این دیدگاه مطرح کرده است؛ وجه متمایز این رویکرد اینست که انسانها را نه کنشگران صرف بلکه در حکم بازیگران یک نمایشنامه در نظر می‌گیرد و از این طریق سعی می‌کند با ترسیم و تجسم فضای نمایشی در ذهن خوانندگان، به تبیین و تفسیر رفتار اجتماعی انسان در موقعیتهای مختلف زندگی روزمره بپردازد. بدین ترتیب شما می‌توانید از این دیدگاه و چشم اندازی که گافمن برای شما فراهم می‌سازد، محیط اجتماعی را همچون صحنه نمایشی ببینید که همه در آن مشغول بازی و خودنمایی هستند. گافمن در کتابی تحت عنوان «نمود خود در زندگی روزمره» (۱۹۵۹) طی یک استعاره گزینی ماهرانه‌ای، سعی کرده است به این موضوع بپردازد؛ در نظر او زندگی اجتماعی روزمره هر کدام از ما همچون یک نمایشنامه، کارگردانی دارد، صحنه آرای دارد، چهره آرای دارد، جلوی صحنه دارد، پشت صحنه دارد، ایفای نقش دارد، خودنمایی دارد، حيله‌ها و ترفندهای مخصوص دارد و بطور کل هر قاعده و قانونی که در آن حاکم است بر این هم حاکم است! م

## Dyad

A two-member group.

جفت / زوج (داید)

یک گروه دو نفره.

**Dysfunction**

An element or a process of society that may disrupt a social system or lead to a decrease in stability.

کژکارکرد (دیس فانکشن)

یک عنصر یا یک روندی از جامعه که سیستم اجتماعی را از هم بگسلد یا منجر به کاهش ثبات آن گردد.

E

**Ecclesia**

A religious organization that claims to include most or all of the members of a society and is recognized as the national or official religion.

کلیسا (ایکلزیه)

یک سازمان مذهبی که ادعا می‌کند اغلب یا همه اعضای یک جامعه را در برمی‌گیرد و [اغلب] بعنوان یک مذهب ملی یا رسمی شناخته می‌شود.

**E-commerce**

Numerous ways that people with access to the Internet can do business from their computers.

تجارت الکترونیک / (تلویحاً) رایانه ای (ای - کامپرس)  
شیوه های متعددی که مردم با دسترسی به اینترنت می توانند از طریق رایانه خود، داد و ستد کنند.

**Economic system**

The social institution through which goods and services are produced, distributed, and consumed.

نظام اقتصادی (ایکونومیک سیستم)  
نهاد اجتماعی که بواسطه آن کالاها و خدمات، تولید، توزیع و مصرف می شوند.

**Education**

A formal process of learning in which some people consciously teach while others adopt the social role of learner.

آموزش و پرورش (اجیکشن)  
فرایند رسمی فراگیری که طی آن برخی از افراد بطور آگاهانه تدریس می کنند درحالیکه برخی دیگر نقش اجتماعی فراگیرنده را بعهده می گیرند.

**Egalitarian family**

An authority pattern in which the

خانواده برابرنگر (ایگالیتیرین فمیلی)  
یک الگوی اقتدار که طی آن اعضای بزرگسال

adult members of the family are regarded as equals.

خانواده، همسان نگریده می شوند.

### Elite model

A view of society as ruled by a small group of individuals who share a common set of political and economic interests.

الگوی نخبگان/ برگزیدگان<sup>۱۹</sup> (ایلیت مدل)

نگرشی جامعه‌وی که در آن حاکمیت بوسیله گروه کوچکی از افراد که در مجموعه مشترکی از علائق سیاسی و اقتصادی سهیم هستند، اعمال می شود.

۱۹- در جامعه‌شناسی سیاسی در طبقه بندی نظریه های سیاسی معمولاً سه نگرش مطرح می شود: ۱- نگرش طبقه گرایانه (مارکسیسم) ۲- نگرش نخبه گرایانه (الیتسم) و ۳- نگرش کثرت گرایانه (پلورالیسم)؛ نگرش نوع نخست هر چقدر که تلاش می کند خوب یا بد، پای توده را وسط گود سیاست بکشد، به همان اندازه نگرش نوع دوم، تلاش می کند خوب یا بد، پای توده را همیشه از این گود دور بدارد؛ از این جهت ایندو نگرش در مقابل هم قرار دارند و در حقیقت در واکنش بهم پدید آمده اند و در تقابل با یکدیگر هم پیش می روند.

نخبه گراها استدلال می کنند که حکومت توده بر توده افسانه ای بیش نیست و تا بوده حکومت نخبه بر توده بوده است و بعد از این هم چنین خواهد بود؛ حتی در سوسیالیسم آرمانی و کمونیسم محض هم، حکومت توده بر توده ممکن نخواهد بود، چرا که بهر حال باید برگزیدگانی باشند تا اداره جامعه را بعهده بگیرند، و چون گروه برگزیدگان هر چقدر هم که



مردمی باشند، به حکم طبیعت، سرانجام به گروه حاکمان تبدیل خواهند شد عملاً نتیجه همان خواهد شد که از اوّل بوده است. ... با این نوع تفسیر و تبیین است که نخبه‌گراها حکومت خواص بر عوام را نه تنها اجتناب‌ناپذیر بلکه یک ضرورت سیاسی-اجتماعی مهمی بر می‌شمارند! و از اینروست که جامعه‌شناسان هیچ زمینه و نگرشی را به اندازه الیتسیم برای ظهور و ثبوت فاشیسم مستعدّ و مناسب نمی‌دانند. ... در حافظه تاریخ ثبت است که چگونه وقتی «موسولینی» فاشیست در نوامبر ۱۹۲۲ قدرت را در ایتالیا به چنگ آورد «پارتو»ی نخبه‌گرا نتوانست لبخند رضایت و خوشنودی خویش را از این امر پنهان دارد! م

### Endogamy

The restriction of mate selection to people within the same group.

درون همسری (انداگمی)

محدود کردن انتخاب جفت به افراد درون همان گروه [که عضوی از آن هستند].

### Environmental justice

A legal strategy based on claims that racial minorities are subjected disproportionately to environmental hazards.

عدالت محیطی (اینوایرمنتل جاستیس)

یک راهبرد حقوقی مبتنی بر این ادعا که اقلیتهای نژادی بطور نامتناسب در معرض مخاطرات محیطی قرار دارند.

**Equilibrium model**

Talcott Parsons's functionalist view of society as tending toward a state of stability or balance.

الگوی تعادل (ایکولبریوم مدل)

نگرش جامعه‌ی کارکردگرای «تالکوت پارسونز» که به توصیف ثبات یا توازن [در نظام‌های اجتماعی] گرایش دارد.

**Esteem**

The reputation that a particular individual has earned within an occupation.

ارج / قدر (ایستیم)

اعتباری که یک فردِ خاص، در یک پیشه بدست آورده است.

**Ethnic group**

A group that is set apart from others because of its national origin or distinctive cultural patterns.

گروه قومی (اتنیک گروپ)

یک گروه که از سایر [گروه‌ها] بدلیل اصالت بومی اش یا الگوهای فرهنگی متمایزش جدا گشته است.

**Ethnocentrism**

The tendency to assume that one's

قوم محوری (اتنوسنتریزم)

گرایش به این پندار که فرهنگ و شیوه‌های زندگی

culture and way of life represent the norm or are superior to all others.

خودی بهنجارتر می نماید یا فراتر از از آن دیگران می باشد.

### **Ethnography**

The study of an entire social setting through extended systematic observation.

قوم نگاری (اتنوگرافی)

مطالعهٔ تمامیت یک مجموعهٔ اجتماعی از طریق مشاهدهٔ توسعه یافتهٔ منظم.

### **Evolutionary theory**

A theory of social change that holds that society is moving in a definite direction.

نظریهٔ تکامل (اولوشینری تیوری)

یک نظریهٔ تغییر اجتماعی که می پندارد جامعه در یک مسیر معین حرکت می کند.

### **Exogamy**

The requirement that people select mates outside certain groups.

برون همسری (اگزاگمی)

الزام افراد به انتخاب جفت از گروههای بیرونی معین.

**Experiment**

An artificially created situation that allows the researcher to manipulate variables.

آزمایش (ایکسپریمنت)

موقعیتی ساختگی که به پژوهشگر امکان می‌دهد تا متغیرها [ی مورد نظر خویش] را دستکاری کند.

**Experimental group**

Subjects in an experiment who are exposed to an independent variable introduced by a researcher.

گروه آزمایشی (ایکسپریمنتل گروپ)

توابعی که در یک آزمایش در معرض متغیر مستقلی که از جانب پژوهشگر مشخص شده است قرار می‌گیرند.

**Exploitation theory**

A Marxist theory that views racial subordination in the United States as a manifestation of the class system inherent in capitalism.

نظریه بهره‌کشی / استثمار (ایکسپلویتشن تیوری)

یک نظریه مارکسیستی که فرمانبری نژادی در ایالات متحده را همچون مظهر ذاتی نظام طبقاتی در سرمایه‌داری می‌نگرد.

**Expressiveness**

A term used by Parsons and Bales to refer to concern for maintenance of harmony and the internal emotional affairs of the family.

بیانگری / ابرازگری / دلالتگری (ایکسپرسیوینس)  
اصطلاح بکار برده شده توسط «پارسونز» و «بیلز» در بازگشت به اهمیت حفظ هماهنگی [در درون یک نظام اجتماعی] و مسائل عاطفی درونی خانواده.

**Extended family**

A family in which relatives-such as grandparents, aunts, or uncles-live in the same home as parents and their children.

خانواده گسترده (ایکستندد فمیلی)  
خانواده ای که در آن بستگانی از قبیل پدربزرگها و مادربزرگها، عمه‌ها یا عموها<sup>۲۰</sup> در یک خانه در حکم والدین و بچه‌هایشان زندگی می‌کنند.

۲۰- می‌دانیم که واژه aunt در انگلیسی، هم برای عمه و هم برای خاله بکار می‌رود، حتی زن عمو و زن دایی هم با این واژه خوانده می‌شوند؛ در واقع در انگلیسی برای نامیدن "زنان بستگان" کلاً از این واژه استفاده می‌شود؛ همینطور واژه uncle که برای نامیدن "مردان بستگان" بکار می‌رود (عمو، دایی، شوهر عمه و شوهر خاله)؛ با اینحال روشن است که در مفهوم خانواده گسترده، بیشتر بستگان پدری مد نظر هستند تا بستگان مادری، چرا که همانند اینها، خاله‌ها و دایی‌ها هم به‌مراه فرزندان و والدین شان برای خودشان یک خانواده گسترده مجزایی محسوب می‌شوند. م

## F

### Face-work

A term used by Erving Goffman to refer to the efforts of people to maintain the proper image and avoid embarrassment in public.

### روکاری (فیس ورک)

اصطلاح بکار برده شده توسط «اروینگ گافمن» در بازگشت به تلاشهای افراد برای برقرار داشتن تصویری درست [از خویش] و پرهیز از آبروریزی در ملأ عام.

**False consciousness**

A term used by Karl Marx to describe an attitude held by members of a class that does not accurately reflect its objective position.

آگاهی دروغین (فلس کانشیزنس)

اصطلاح بکار برده شده توسط «کارل مارکس» در توصیف نگرش اتخاذ شده توسط اعضای یک طبقه، که بدرستی منعکس کننده موقعیت عینی آنها [در جامعه] نیست.

**Familism**

Pride in the extended family, expressed through the maintenance of close ties and strong obligations to kinfolk.

خانواده گرایی (فمیلیزم)

فخر کردن به خانواده گسترده [خویش]، که از طریق حفظ روابط نزدیک و التزام شدید به خویشاوندان اظهار می گردد.

**Family**

A set of people related by blood, marriage (or some other agreed-upon relationship), or adoption who share the primary responsibility for

خانواده (فمیلی)

دسته ای از افراد که بواسطه خون، ازدواج (یا برخی روابط مورد توافق دیگر) یا فرزندخواندگی بهم مربوط شده اند و در مسئولیتهای اصلی برای تولید

reproduction and caring for members of society.

مثل و مواظبت کردن از اعضای اجتماعشان سهیم هستند.

### **Fertility**

The amount of reproduction among women of childbearing age.

باروری (فیرتیلیتی)

میزان باززایی زنان در طول سنین بچه‌زایی.

### **Folkways**

Norms governing everyday social behavior whose violation raises comparatively little concern.

شیوه‌های قومی (فوک وی)

هنجارهای حاکم بر رفتار اجتماعی روزمره که تخلفی از آنها نگرانی به نسبت کمتری ببار می‌آورد.

### **Force**

The actual or threatened use of coercion to impose one's will on others.

زور (فورس)

استفاده واقعی یا تهدیدآمیز از جبر برای تحمیل کردن اراده خویش بر دیگران.



**Formal norms**

Norms that generally have been written down and that specify strict rules for punishment of violators.

هنجارهای رسمی<sup>۲۱</sup> (فورمِل نورمز)

هنجارهایی که عموماً به ثبت رسیده‌اند و مقررات سختی برای مجازات متخلفان تخصیص یافته است.

۲۱- به الگوهای رفتاری مورد استناد جامعه، هنجار (Norm) گفته می‌شود؛ به عبارت دیگر هنجارها بیانگر آن نوع رفتارهایی هستند که اعضای جامعه باید انجامش بدهند و یا انتظار می‌رود که انجامش بدهند؛ جامعه‌شناسان هنجارها را معمولاً به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱- شیوه‌های قومی (Folkways) ۲- عرفیات (Mores) و ۳- قوانین (Laws). شیوه‌های قومی همان آداب (Manners) و رسوم (Customs) هستند که در بستر جامعه جاری هستند و رعایت آنها بیشتر از باب هم‌رنگ جماعت شدن اهمیت دارد و گرنه تخطی از آنها تبعات چندانی بهمراه ندارد؛ این نوع از هنجارها به "هنجارهای سنتی" (Traditional Norms) هم معروف هستند چرا که علت وجود و بقایشان تنها بسته به سنت موجود در جامعه است. عرفیات مجموعه هنجارهایی هستند که از جانب اخلاق (Moral) حاکم بر جامعه حمایت می‌شوند و از این رو "هنجارهای اخلاقی" (Moral Norms) هم نامیده می‌شوند؛ بدیهی است که زیرپا گذاشتن اخلاقیات مورد استناد جامعه، به راحتی تخطی از آداب و رسوم نیست و تبعات جدی‌تری بهمراه دارد.

سومین دسته از هنجارها قوانین هستند که وجه شاخصشان، ثبت شده و مکتوب بودنشان می‌باشد، بهمین دلیل است که این نوع از هنجارها "هنجارهای رسمی" (Formal Norms) خوانده می‌شوند. بر این اساس شیوه‌های قومی و عرفیات

که نه رسماً ثبت شده اند و نه مجازات مشخصی برای تخطی از آنها در نظر گرفته شده است، "هنجارهای غیر رسمی" (Informal Norms) نامیده می‌شوند. هنجارهای رسمی یا همان قوانین، تحت حمایت و نظارت دولت یا حکومت قرار دارند در حالیکه عرفیات، تحت حمایت و نظارت اخلاقیات و آداب و رسوم، تحت حمایت و نظارت سنت و مردم می‌باشند. م

### Formal organization

A special-purpose group designed and structured for maximum efficiency.

سازمان رسمی (فورمل اورگنیزشن)

گروهی با اهداف خاص که برای [دست یافتن به] حداکثر کارایی، طراحی و ساخته شده است.

### Formal social control

Social control carried out by authorized agents, such as police officers, judges, school administrators, and employers.

نظارت اجتماعی رسمی (فورمل سوشیل کینترل)

نظارت اجتماعی که توسط نمایندگان مجاز، از قبیل مأمورین پلیس، قضات، مدیران مدرسه و کارفرمایان اعمال می‌شود.

**Functionalist perspective**

A sociological approach that emphasizes the way that parts of a society are structured to maintain its stability.

دیدگاه کارکردگرایی (فانکشنالیست پرسپکتیو)  
یک رویکرد جامعه‌شناختی که [مشخصاً] بر این رویه  
تأکید دارد که بخشهای یک جامعه برای حفظ ثبات  
آن، ساختار یافته اند.

## G

**Gemeinschaft**

A term used by Ferdinand Tönnies to describe close-knit communities, often found in rural areas, in which strong personal bonds unite members.

اشتراک محور/ اجتماع/ جامعهٔ سنتی (گمیشفت)  
اصطلاح بکار برده شده توسط «فردیناند تونیس» برای  
توصیف "اجتماعات" همبافت که اغلب در مناطق  
روستایی یافت می‌شوند و در آنها پیوندهای شخصی  
قدرتمند، اعضا را یکپارچه می‌سازند.

**Gender roles**

Expectations regarding the proper behavior, attitudes, and activities of males and females.

نقش‌های جنسیتی (جندر رُلز)

انتظارات مربوط به رفتارها، نگرشها، و فعالیت‌های صحیح مردان و زنان.

**Generalized others**

A term used by George Herbert Mead to refer to the child's awareness of the attitudes, viewpoints, and expectations of society as a whole that a child takes into account in his or her behavior.

دیگران تعمیم یافته<sup>۲۲</sup> (جنرالایزد آدیرز)

اصطلاح بکار برده شده توسط «جرج هربرت مید» راجع به آگاهی کودکان از نگرشها، نقطه نظرات و توقعات جامعه بعنوان یک کل که کودک در رفتارش [آنها را] در نظر می‌گیرد.

۲۲- جرج هربرت مید (۱۸۶۳-۱۹۳۱) "دیگران تعمیم یافته" را بخشی از فرایند رشد "خود" (Self) در نزد کودکان می‌داند و در این میان نقش بازی (Play) را بسیار مهم و ضروری می‌انگارد؛ او معتقد است که کودکان در حین بازی، در قالب نقش‌های دیگران فرو می‌روند و از این منظر به تماشای خود می‌پردازند؛ این نقش بازی کردن کودکان در واقع نوعی تعامل با خویشتن است که در نهایت به رشد و تکامل خود منجر می‌شود. ... مید دو نوع بازی و به تبع آن، دو مرحله از رشد را از هم باز می‌شناساند: ۱- مرحله بازی آزاد یا ساده که در آن نقش‌های "دیگران مهم" (Significant

**Generalized** (others) فرا گرفته می‌شود و ۲- بازی سازمان یافته یا پیچیده که در آن نقشهای "دیگران عام" ( )  
**Others** (Others) مورد توجه قرار می‌گیرد. طی مرحله اول، کودک با درک تمایز میان خویش و دیگران، به "خودآگاهی"  
**Self Consciousness**) می‌رسد و طی مرحله دوم، ارزشهای کلی و قواعد اخلاقی موجود در جامعه را در می‌یابد. م

### Genocide

The deliberate, systematic killing of an entire people or nation.

نسل‌کشی (ژنوساید)

قتل عام عامدانه و منظم همه افراد [یک قبیله] یا یک قوم.

### Gentrification

The resettlement of low-income city neighborhoods by prosperous families and business firms.

نجیب‌سازی (جنتریفیکشن)

تبعید همسایگان شهری کم درآمد توسط خانواده‌های بهره‌مند و بنگاه‌های تجاری.

### Gerontology

The scientific study of the sociological and psychological

پیری‌شناسی (جرونتالوجی)

مطالعه علمی جنبه‌های جامعه‌شناختی و روانشناختی

aspects of aging and the problems of the aged.

پیر شدن و مسائل پیر شدگان.

### Gesellschaft

A term used by Ferdinand Tönnies to describe communities, often urban, that are large and impersonal with little commitment to the group or consensus on values.

مشارکت محور / جامعه / جامعه نوین<sup>۳۳</sup> (گزلشفت)  
اصطلاح بکار برده شده توسط «فردیناند تونیس» برای توصیف "اجتماعات" غالباً شهری که بزرگ و غیرشخصی هستند، با تعهد پایین نسبت به گروه یا اجماع بر روی ارزشها.

۲۳- دو اصطلاح آلمانی "گماینشافت" و "گزلشافت" (۱۸۸۷) بیانگر سنخ‌شناسی (Typology) معروف «فردیناند تونیس» (۱۸۵۰-۱۹۳۶) جامعه‌شناس آلمانی هستند که به ترتیب معادل‌های Society و Community در انگلیسی و به تبع آن "اجتماع" و "جامعه" در فارسی برای آنها در نظر گرفته می‌شود؛ اما این معادل‌گزینی خالی از اشکال و ابهام نیست؛ نخست بخاطر اینکه جامعه را در مقایسه با اجتماع، امری تازه و نوپدید می‌انگارد در حالیکه چنین برداشتی از جامعه مطلقاً صحیح نیست؛ و بعد اینکه بنوعی روابط گماینشافتی را متعلق به اجتماع و روابط گزلشافتی را مختص و محدود به جامعه می‌داند که این هم دقیق و درست نمی‌باشد؛ هر دو نوع روابط در هر کجا و هر زمانی و در هر اجتماع و جامعه ای یافت می‌شوند و بعنوان یک واقعیت عینی، حتی در یک فرد هم قابل جمع هستند؛ از اینروست که گفته می‌شود

سنخ‌شناسی تونیس فرضی و انگاره‌ای است و نه قطعی و عینی. معادله‌های اجتماع و جامعه هم که در این خصوص بکار می‌روند اگرچه به لحاظ ذهنیت بخشیدن به مسئله تا حدی مفید واقع می‌شوند اما در عینیت بخشیدن به آن دچار ابهام می‌شوند.

بر این اساس برخی کاربرد اصل واژه‌ها را به استفاده از معادله‌هایی همچون اجتماع و جامعه ترجیح می‌دهند و یا در صورت استفاده از آنها، یکی (معمولاً جامعه) را به دیگری ترجیح داده با افزودن صفتی مشخص، برای هر دو مورد بکار می‌برند؛ مانند "جوامع سنتی" و "جوامع نوین"؛ یا "جوامع معنوی" و "جوامع صوری" (دکتر ساروخانی/دایره‌المعارف علوم اجتماعی)؛ یا **Communal Society** و **Associational Society** (دانشنامه بریتانیکا)؛ همچنانکه در خود این کتاب هم از عنوان "اجتماع" برای هر دو استفاده شده است. بدیهی است که در اینصورت نه اسم بلکه نوع صفت بکار رفته، برآورنده مفهوم مورد نظر تونیس خواهد بود.

واژه **Gemeinschaft** در اصل، ترکیبی از **Gemein** معادل **Common/General** (مشترک/عمومی) و **schaft** معادل **Ship** (پسوند داشتن حالت) یا **Shaft** (محور) می‌باشد و **Gesellschaft** هم ترکیبی از **Gesell** معادل **Join/Accompany** (پیوستن/مشارکت کردن) و **Ship** یا **Shaft** می‌باشد (نتیجه جستجو در لغت نامه‌ها و دانشنامه‌های آنلاین)؛ با اینحساب معنای لغوی گماینشافت، "اشتراکی یا اشتراک محور" و گزلفشافت، "مشارکتی یا مشارکت محور" خواهد بود؛ تفاوت میان اشتراک (شریک بودن) و مشارکت (شریک شدن) در نوع اراده‌ای است که در هر کدام دخیل است و این همان تمایزی است که خود تونیس در سنخ‌شناسی اش بدان قائل است. او اراده



دخیل در گماینشافت/جوامع اشتراک محور را "اراده طبیعی" (به آلمانی **Wesenwille** و انگلیسی **Natural Will**)  
و اراده دخیل در گزلفشافت/جوامع مشارکت محور را "اراده عقلانی" (به آلمانی **Kurwille** و انگلیسی **Rational Will**) می‌داند. م

### Glass ceiling

An invisible barrier that blocks the promotion of a qualified individual in a work environment because of the individual's gender, race, or ethnicity.

سقف شیشه‌ای (گلس سیلاینگ)

یک مانع نامرئی که [راه] پیشرفت یک فرد شایسته را در محیط کار بدلیل جنسیت، نژاد یا قومیت او مسدود می‌کند.

### Goal displacement

Overzealous conformity to official regulations within a bureaucracy.

جایگزینی هدف (گل دیسپلیسمنت)

همنوايي بیش از حد متعصبانه با مقررات رسمی در یک دستگاه اداری.

### Group

Any number of people with similar norms, values, and expectations

گروه (گروپ)

هر تعدادی از افراد با هنجارها، ارزشها و توقعات

who interact with one another on a regular basis.

مشابه که بطور منظم در تعامل با یکدیگر هستند.

**Growth rate**

The difference between births and deaths, plus the difference between immigrants and emigrants, per 1,000 population.

نرخ رشد (گروث ریت)

تفاوت میان تولدها و مرگ‌ها، بعلاوه تفاوت میان مهاجرتها به خارج و مهاجرتها به داخل در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت.

## H

### **Hawthorne effect**

The unintended influence that observers or experiments can have on their subjects.

اثر هاوِثورن<sup>۲۴</sup> (هاثورن ایفکت)

تأثیر ناخواسته‌ای که مشاهده‌گران یا آزمودنی‌ها می‌توانند بر روی توابع / آزمودنی‌های خود داشته باشند.

۲۴- "هاثورن" در واقع نام کارخانه ای است در شیکاگو، تحت نظارت و مالکیت "شرکت وسترن الکتریک" آمریکا (Western Electric Company) که با مطالعات معروف «التون مایو» (روانشناس شهیر آمریکایی / Elton Mayo) در زمینه نقش روابط انسانی در محیط کار، نامش بر سر زبانها افتاد؛ این مطالعات که در سال ۱۹۲۴ آغاز شد بدنبال بررسی میزان تأثیر شرایط محیطی (مثلاً میزان روشنایی محل کار) بر بازده کاری کارگران بود که "اثر هاثورن" از میان آن سر برآورد؛ مایو با افزایش نور سالن، بهبودی نسبی در عملکرد کارگران مشاهده کرد و زود آنرا به پای بهبود شرایط کاری نوشت؛ اما در ادامه با کمال تعجب مشاهده کرد که کاهش نور سالن هم باعث افزایش عملکرد کارگران می شود! او با هوشیاری تمام، بلافاصله نتیجه گیری کرد که اینجا تغییر در شرایط کاری نبوده است که منجر به افزایش عملکرد کارگران شده است بلکه باخبر بودن آنها از اینکه در معرض آزمون هستند باعث شده است که شرایط بگونه ای دیگر رقم بخورد. از آنپس این یافته بعنوان پدیده یا اثر هاوثرن معروف گشت. با اینحساب اثر هاوثرن یک اختلال یا اثر سوء در تحقیقات اجتماعی بشمار می رود، چرا که منجر به نتایجی می شود که ناشی از تأثیر مستقیم محرک یا متغیر مورد مطالعه نمی باشد. برای خنثی کردن این اثر معمولاً از یک گروه کنترل یا ناظر تحت عنوان "گروه هاوثرن" در آزمونها استفاده می شود.

«التون مایو» در برهه ای از زمان دوست و همکار نزدیک «جورج هومنز» بنیانگذار "نظریه تبادل" بود و بر جهتگیری فکری او تأثیر عمده ای داشت. مطالعات او در زمینه روابط و گروههای غیررسمی در سازمانها امروزه در قالب "رویکرد روابط انسانی" (Human Relations Approach) در علم مدیریت، جامعه‌شناسی صنعتی و جامعه‌شناسی کار و شغل به کرات مورد استناد و استفاده قرار می گیرد. این رویکرد در این فرهنگ هم مورد اشاره واقع شده است. م

**Health**

As defined by the World Health Organization, a state of complete physical, mental, and social well-being, and not merely the absence of disease and infirmity.

بهداشت / تندرستی (هَلَف)

برابر با تعریف سازمان بهداشت جهانی [به] حالتی از بهبودن جسمانی، روانی و اجتماعی کامل [اطلاق می‌شود] و نه صرفاً نداشتن بیماری و [یا] ضعف.

**Health maintenance organizations (HMOs)**

Organizations that provide comprehensive medical services for a preestablished fee.

سازمانهای محافظ تندرستی (هَلَف مین تِنَس اورگانیزشن)

سازمانهایی که خدمات پزشکی / درمانی جامع را در قبال [دریافت] دستمزدهای از پیش تعیین شده فراهم می‌سازند.

**Hidden curriculum**

Standards of behavior that are deemed proper by society and are taught subtly in schools.

برنامه آموزشی پنهان<sup>۲۵</sup> (هیدن کریکلم)

معیارهای رفتار که از جانب جامعه مناسب انگاشته می‌شوند و با دقت در مدارس آموخته می‌شوند.

۲۵- "برنامه پنهان" اصطلاحی است در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش که نخستین بار (۱۹۷۱) "بنسون سنایدر" (Benson Snyder) آنرا مطرح کرد و بعد متفکران دیگری همچون "بولز" و "جینیتس" و "ایوان ایلچ" (Ivan Illich) به بحث پیرامون آن پرداختند. این گروه از متفکران معتقدند که برنامه‌های پنهان و اعلام نشده‌ای در مدارس وجود دارد که به بازآفرینی طبقه اجتماعی دانش‌آموزان می‌پردازد و آنها را در همان پایگاه و موقعیتی بار می‌آورد که جامعه از آنها انتظار می‌کشد. م

### Holistic medicine

A means of health maintenance using therapies in which the health care practitioner considers the person's physical, mental, emotional, and spiritual characteristics.

### پزشکی کل‌نگر (هولیستیک مدیسن)

وسایل تأمین بهداشت با استفاده از معالجات درمانی که در آن کارآموزان مراقبت‌های بهداشتی، ویژگی‌های جسمانی، ذهنی، عاطفی و روانی افراد را در نظر می‌گیرند.

### Homophobia

Fear of and prejudice against homosexuality.

### هم‌هراسی (هموفوبیا)

ترس از همجنس‌گرایی و پیشداوری بر علیه آن.

### Horizontal mobility

The movement of an individual from one social position to another of the same rank.

تحرک افقی (هوریزانتل مُبیلیتی)

جابجایی یک فرد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت دیگر در همان رده.

### Horticultural societies

Preindustrial societies in which people plant seeds and crops rather than subsist merely on available foods.

جوامع بوستانکار (هورتی کالچر سی سائیتی)

جوامع پیش‌صنعتی که در آن افراد بذر می‌کارند و محصول می‌چینند بجای آنکه صرفاً از غذاهای در دسترس، گذران زندگی کنند.

### Human ecology

An area of study concerned with the interrelationships between people and their spatial setting and physical environment.

بوم‌شناسی انسانی (هیومن ایکالجی)

یک حوزه مطالعاتی علاقمند به [بررسی] روابط میان افراد و مجموعه فضایی و محیط طبیعی شان.

### Human relations approach

An approach to the study of formal organizations that emphasizes the role of people, communication, and participation within a bureau-cracy and tends to focus on the informal structure of the organization.

رویکرد روابط انسانی (هیومن ریلشنز اپروچ)

رویکردی در مطالعه سازمانهای رسمی که بر نقش افراد، ارتباطات و مشارکت در یک دستگاه اداری تأکید می‌کند و به تمرکز بر روی ساختارهای غیر رسمی سازمان گرایش دارد.

### Hunting-and-gathering society

A preindustrial society in which people rely on whatever foods and fiber are readily available in order to live.

جامعه شکار و گردآوری (هانتینگ اند گترینگ سی سایتی)

جامعه‌ای پیش‌صنعتی که در آن افراد برای گذران زندگی به غذاها و الیافی که به آسانی در دسترس هستند اتکاء دارند.

### Hypothesis

A speculative statement about the relationship between two or more variables.

فرضیه / گمانه (هایپوتسیس)

یک بیان نظری درباره روابط میان دو متغیر یا بیشتر.



## I

### **Ideal type**

A construct or model that serves as a measuring rod against which specific cases can be evaluated.

نوع آرمانی<sup>۲۶</sup> (آیدی ال تایپ)

یک سازه یا الگو که همچون یک میله سنجشگر برای موارد خاصی که می‌تواند مورد ارزیابی / سنجش قرار بگیرد بکار می‌رود.

۲۶- نوع آرمانی در واقع یک سازه فکری یا ابزار مفهومی است دربردارنده جمیع ویژگیهای آرمانی که برای یک موضوع، مورد تصوّر واقع می‌شود؛ همچنانکه از صفت "آرمانی" اش می‌توان دریافت، نوع آرمانی با ویژگیهای برشمرده اش عیناً و الزاماً در عالم واقع یافت نمی‌شود بلکه در کلیتش همچون الگویی ذهنی برای مقایسه و سنجش مقولات مورد شمولش بکار می‌رود. این مقایسه بدو صورت ممکن خواهد بود: نخست مقایسه مقولات واقعی نوع با مقوله آرمانی نوع (بعبارت دیگر مقایسه اجزای واقعی با کل آرمانی) و دیگر مقایسه مقولات واقعی با یکدیگر (یا همان مقایسه اجزای نوع با یکدیگر) که این هم در سایه ویژگیهای نوع آرمانی ممکن خواهد بود.

نوع آرمانی در جامعه‌شناسی بسته با نام «ماکس وبر» است؛ وی معمولاً برای مقولات مورد بحثش یک نوع آرمانی در نظر می‌گیرد و بعد به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد؛ بعنوان مثال او در مقوله دیوانسالاری/بوروکراسی، یک نظام دیوانسالار آرمانی را در نظر می‌گیرد و شروع می‌کند به بحث پیرامون ویژگیهای آن؛ بدیهی است که این یک حرکت ذهنی است و دیوانسالاری مورد نظر او با آن ویژگیهایی که برایش برمی‌شمارد وجود خارجی ندارد؛ اما این حرکت ذهنی، معطوف به عینیات و واقعیات است، یعنی وبر برای هر آنچه که در عالم خارج وجود دارد و یا می‌رود که وجود داشته باشد، یک طرح انتزاعی و آرمانی بر می‌چیند تا هم جهت برای بودنش مشخص کرده باشد و هم کیفیتی برای چگونگی بودنش. م

### Impression management

A term used by Erving Goffman to refer to the altering of the

مدیریت اثرگذاری (ایمپرسیون منیجمنت)

اصطلاح بکار برده شده توسط «اروینگ گافمن» راجع

presentation of the self in order to create distinctive appearances and satisfy particular audiences.

به تغییر دادن نمایشگری خویش بمنظور خلق ظواهر ویژه و راضی کردن مخاطبان خاص [خود].

### **Incest taboo**

The prohibition of sexual relationships between certain culturally specified relatives.

تحریم زنا با محارم (اینسِتِ تَبُو)  
ممنوعیت روابط جنسی میان بستگان به لحاظ فرهنگی قطعاً مشخص شده.

### **Incidence**

The number of new cases of a specific disorder occurring within a given population during a stated period of time.

شیوع / میزان بروز (اینسیدِنس)  
تعداد موارد جدید از یک اختلال ویژه که درون یک جمعیت معین در یک دوره زمانی مشخص اتفاق می افتد.

### **Income**

Salaries and wages.

درآمد (اینکام)  
حقوق و دستمزدها.

**Independent variable**

The variable in a causal relationship that, when altered, causes or influences a change in a second variable.

متغیر مستقل (این‌دپندنت وریه بل)

متغیری در یک رابطه علی که هرگاه تغییر کند عامل یا باعث تغییر در متغیر دوم می‌شود.

**Industrial city**

A city characterized by relatively large size, open competition, an open class system, and elaborate specialization in the manufacturing of goods.

شهر صنعتی (این‌داس‌تریل سیتی)

شهری موصوف به صفاتی [از قبیل] اندازه نسبتاً بزرگ، رقابت آزاد، نظام طبقاتی باز و در تولید کالاها کاملاً تخصصی شده.

**Industrial society**

A society that depends on mechanization to produce its economic goods and services.

جامعه صنعتی (این‌داس‌تریل سی سیتی)

جامعه ای که برای تولید کالاهای اقتصادی و خدماتش به ماشینی شدن وابسته است.

**Infant mortality rate**

The number of deaths of infants under one year of age per 1,000 live births in a given year.

نرخ مرگ کودکان (اینفنت مورتالیتی ریت)

تعداد مرگ کودکان زیر یک سال سن در هر ۱۰۰۰ تولد زنده در یک سال معین.

**Influence**

The exercise of power through a process of persuasion.

نفوذ/ تأثیر (اینفلوئانس)

اعمال قدرت از طریق فرایند متقاعد ساختن.

**Informal norms**

Norms that generally are understood but are not precisely recorded.

هنجارهای غیررسمی (اینفورمل نورمز)

هنجارهایی که عموماً مورد فهم واقع شده اند اما دقیقاً ثبت نشده اند.

**Informal social control**

Social control carried out by people casually through such means as laughter, smiles, and ridicule.

نظارت اجتماعی غیررسمی (اینفورمل سوشیل کینترل)

نظارت اجتماعی که بوسیله افراد، حسب الامر بواسطه برخی ابزارها همچون خنده، لبخند و ریشخند اعمال می شود.

**In-group**

Any group or category to which people feel they belong.

گروه خودی (این‌گروپ)

هر گروه یا دسته‌ای که افراد احساس کنند به آن تعلق دارند.

**Innovation**

The process of introducing new elements into a culture through either discovery or invention.

ابداع (اینویشن)

فرایند معرفی عناصر جدید در یک فرهنگ بواسطه کشف یا اختراع.

**Institutional discrimination**

The denial of opportunities and equal rights to individuals and groups that results from the normal operations of a society.

تبعیض نهادی (اینستیتوشنل دیسکریمینیشن)

ممانعت از [اعطای] فرصتها و حقوق یکسان برای اشخاص و گروهها که از عملکردهای عادی یک جامعه ناشی شود.

**Instrumentality**

A term used by Parsons and Bales to refer to emphasis on tasks, focus on

وسیله‌گری / ابزارگری / واسطه‌گری (اینسترومنتالیته)

اصطلاح بکار برده شده توسط «پارسونز» و «بیلز» در

more distant goals, and a concern for the external relationship between one's family and other social institutions.

بازگشت به تأکید بر روی وظایف، تمرکز بر روی اهداف خیلی دوردست، و [نیز] مربوط به روابط خارجی میان خانواده شخص و سایر نهادهای اجتماعی.<sup>۲۷</sup>

۲۷- پیش از این هم با اصطلاح "بیانگری" Expressiveness از ایندو آشنا شدیم؛ «پارسونز» طی کار مشترکی با «رابرت بیلز» که در سال ۱۹۵۳ تحت عنوان "درآمدی بر نظریه کنش" منتشر شد، در راستای تبیین هر چه بیشتر "الزامات کارکردی چهارگانه" و "متغیرهای الگویی پنجگانه" اش، در بحث پیرامون "نهاد خانواده"، دو جنبه "درونی" و "بیرونی" برای آن قائل شده و به تشریح وظایف کارکردی و ساختاری مربوط به هر کدام پرداخته است؛ دو اصطلاح Expressiveness و Instrumentality به ترتیب برای بیان وظایف مربوط به جنبه های داخلی و خارجی نظام خانواده از جانب ایندو بکار برده شده است که به لحاظ فهم و بخاطر سپاری قیاسی بهتر است ایندو اصطلاح را به ترتیب "ابزارگرایی" و "آبزارگرایی" در نظر بگیریم. پارسونز و بیلز وظایف ابزارگرایی را که مربوط به تنظیم روابط درونی و مسائل عاطفی خانواده است معطوف به "نقش مادر" می دانند و وظایف ابزارگرایی را که مربوط است به تنظیم روابط بیرونی و مسائل اقتصادی و راهبردی خانواده، معطوف به "نقش پدر" م.

**Interactionist perspective**

A sociological approach that generalizes about fundamental or everyday forms of social interaction.

دیدگاه تعامل‌گرا (اینترآکشنیست پرسپکتیو)

یک رویکرد جامعه‌شناختی که به تعمیم اشکال بنیادی و روزمرهٔ تعامل اجتماعی می‌پردازد.

**Interest group**

A voluntary association of citizens who attempt to influence public policy.

گروه ذینفع (اینترست‌گروپ)

یک انجمن داوطلبانه از شهروندان که تلاش می‌کند تا در سیاست عامه نفوذ کند.

**Intergenerational mobility**

Changes in the social position of children relative to their parents.

تحرك میان نسلی (اینترجنرشنل موبیلیتی)

تغییرات در پایگاه اجتماعی کودکان نسبت به والدین شان.

**Interview**

A face-to-face or telephone questioning of a respondent to obtain desired information.

مصاحبه (اینترویو)

سؤال‌پرسی رو در رو یا تلفنی از پاسخگو جهت بدست آوردن اطلاعات مورد نیاز.



**Intragenerational mobility**

Changes in a person's social position within his or her adult life.

تحرک درون نسلی (اینتراجنریشنل موبیلیتی)

تغییرات در موقعیت اجتماعی شخص در طی زندگی بزرگسالی او.

**Invention**

The combination of existing cultural items into a form that did not previously exist.

اختراع (اینونشن)

ترکیب عناصر فرهنگی موجود به یک شکلی که قبلاً وجود نداشته است.

**Iron law of oligarchy**

A principle of organizational life developed by Robert Michels under which even democratic organizations will become bureaucracies ruled by a few individuals.

قانون آهنین عده‌سالاری<sup>۲۸</sup> (آیرن لا آو اولیگارکی)

یک اصل زندگی سازمانی، توسعه یافته توسط «رابرت میشلز»، که [معتقد است] تحت شرایطی حتی سازمانهای مردمی هم به [دستگاههای] دیوانسالاری تبدیل می‌شوند که بوسیله عده‌ای از افراد اداره می‌شوند.

۲۸- الیگارشی در منابع و مراجع ما معمولاً ترجمه نمی‌شود و یا اگر هم بشود معادل "گروه سالاری" یا "جرگه سالاری" و یا "حکومت متنفذین" یا "حکومت ثروتمندان" برای آن در نظر گرفته می‌شود؛ همه این معادله‌ها کم و بیش برآورنده مفهومی هستند که الیگارشی دارد؛ از نظر لغوی الیگارشی یعنی حکومت تعداد معدودی از افراد (Olig) بمعنای "معدود، اندک، کم" و پسوند archy هم بمعنا و مفهوم حکومت و حاکمیت می‌باشد؛ از اینرو ما معادل "عده سالاری" را برای آن ترجیح داده ایم. پسوند archy را غیر از این ما در همین فرهنگ و در اصطلاحات Patriarchy و Matriarchy هم خواهیم دید که بمعنای پدرسالاری و مادرسالاری می‌باشند.

در فرهنگ سیاسی بر حسب اینکه قدرت و حکومت در دست "یک" یا "چند" و یا "بسیاری" از افراد باشد به ترتیب واژه‌های "مونارشی" (Monarchy)، "الیگارشی" (Oligarchy) و "پلیارشی" (Polyarchy) به چشم می‌خورند؛ نظام‌های پادشاهی (Kingdom)، اشراف سالاری (Aristocracy) و مردم سالاری (Democracy) به ترتیب نمونه‌هایی برای آن اشکال سه‌گانه حکومت می‌باشند. ...

«رابرت میشلز» (جامعه‌شناس آلمانی / ۱۸۷۶-۱۹۳۶) طی مطالعات جامعی در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی، در نهایت در کتابی تحت عنوان "احزاب سیاسی" (۱۹۱۱) به طرح این مسئله پرداخت که شکل تاریخی و غالب حکومت، الیگارشی بوده است و باز هم خواهد بود؛ یعنی همیشه معدودی از افراد متمول و متنفذ رشته امور را در دست داشته‌اند و باز هم خواهند داشت. او عنوان این یافته‌اش را "قانون آهنین الیگارشی" نام نهاد و ادعا کرد که در هیچ شرایطی گریزی از این قانون نخواهد بود و حتی دموکرات‌ترین نهادها و سازمانها هم در نهایت در وضعیت الیگارشی آرام خواهند گرفت. مبتنی بر این

اصل، میشلز تلاش برای برقراری حکومت‌های مردم‌سالار را امری بیهوده قلمداد کرد و در حرکتی نمادین کتابش را هم به «ماکس وبر» تقدیم کرد که دورنمای مردم‌سالاری را در آلمان خوش می‌دید. او که از چپ مارکسیسم آغاز کرده بود با این یافته‌ها به راست افراطی روی آورد و سرانجام موسولینی فاشیست مرد رویاهای او شد! م

**Issei**

The early Japanese immigrants to the United States.

ایسه‌ای (ایسی)

مهاجران اولیه ژاپنی به ایالات متحده.

**K**

**Kinship**

The state of being related to others.

خویشاوندی (کینشپ)

حالت داشتن نسبت با دیگران.

L

**Labeling theory**

An approach to deviance that attempts to explain why certain people are viewed as deviants while others engaging in the same behavior are not.

نظریه برچسب زنی (لیبل تیوری)

رویکردی به انحراف که می‌کوشد توضیح دهد چرا افراد معینی بعنوان منحرف نگریسته می‌شوند در حالیکه دیگرانی که به همان رفتار مبتلا هستند نه.

**Laissez-faire**

A form of capitalism under which people compete freely, with minimal government intervention in the economy.

تجارت آزاد (لِسی فِیر)

شکلی از سرمایه داری که طی آن افراد، با حداقل دخالت دولت در اقتصاد، آزادانه باهم رقابت می کنند.

**Language**

An abstract system of word meanings and symbols for all aspects of culture. It also includes gestures and other nonverbal communication.

زبان (لنگواج)

نظامی انتزاعی از معانی کلمات و نشانه ها برای تمام جنبه های یک فرهنگ؛ همچنین دربرگیرنده اشارات و سایر ارتباطات غیرکلامی هم می باشد.

**Latent functions**

Unconscious or unintended functions; hidden purposes.

کارکرد پنهان (لِنت فانکِشِن)

کارکردهای ناآگاهانه یا ناخواسته؛ غایات پنهان.

**Law**

Governmental social control.

قانون (لا)

نظارت اجتماعی حکومتی.

**Legal-rational authority**

Max Weber's term for power made legitimate by law.

اقتدار منطقی - عقلانی (لیگل رشنل اتوریتی)  
اصطلاح «ماکس وبر» برای قدرت مشروعیت یافته  
بوسیله قانون.

**Liberation theology**

Use of a church, primarily Roman Catholicism, in a political effort to eliminate poverty, discrimination, and other forms of injustice evident in a secular society.

خداشناسی آزادیخواه (لیبرشِن تیالِجی)  
استفاده از یک کلیسا، بدوً وابسته به مذهب کاتولیک  
روم، در قالب تلاش‌های سیاسی برای از بین بردن فقر،  
تبعیض و سایر اشکال بدیهی بی عدالتی در یک  
جامعه مذهب زدا.

**Life chances**

Max Weber's term for people's opportunities to provide themselves with material goods, positive living conditions, and favorable life experiences.

مجال زندگی (لایف چنس)  
اصطلاح «ماکس وبر» برای فرصت‌های افراد برای تأمین  
کردن خودشان با کالاهای مادی، شرایط زندگی  
مثبت، و تجربیات زیستی مطلوب.

**Life expectancy**

The average number of years a person can be expected to live under current mortality conditions.

امید به زندگی (لایف ایکسپِکتِنسی)

میانگین تعداد سالهایی که یک شخص برای زنده ماندن در شرایط مرگ و میر فعلی می‌تواند انتظار داشته باشد.

**Looking-glass self**

A concept used by Charles Horton Cooley that emphasizes the self as the product of our social interactions with others.

خود آینه‌ای (لوکینگ گلس سلف)

مفهوم مورد استفاده «چارلز هورتون کولی» که تأکید می‌کند "خود"، محصول تعامل اجتماعی ما با دیگران می‌باشد.

**Luddites**

Rebellious craft workers in nineteenth-century England who destroyed new factory machinery as part of their resistance to the industrial revolution.

لودیت‌ها (لودایتز)

پیشه‌وران شورشگر در قرن نوزدهم انگلستان که ماشین‌آلات کارخانجات نوپا را بعنوان بخشی از مقاومت خویش در برابر انقلاب صنعتی از بین بردند.



M

**Machismo**

A sense of virility, personal worth, and pride in one's maleness.

مردبالی (ماچیزمو)

احساس قدرتمردی، ارزش [گزاری] شخصی، و فخر

فروختن به مرد بودن خویش.

**Macrosociology**

Sociological investigation that concentrates on large-scale phenomena or entire civilizations.

جامعه‌شناسی کلان (مکروسوسیالِجی)  
تحقیقات جامعه‌شناختی که بر [مطالعه] پدیده‌های  
بزرگ یا تمامیت تمدن‌ها متمرکز می‌شود.

**Manifest functions**

Open, stated, and conscious functions.

کارکرد آشکار (منیِفست فانکشن)  
کارکردهای باز، بیان شده و آگاهانه.

**Master status**

A status that dominates others and thereby determines a person's general position within society.

پایگاه راهبر (مستر استیتس)  
پایگاهی که بر دیگران مسلط است و از اینرو موقعیت  
کلی افراد را در جامعه تعیین می‌کند.

**Material culture**

The physical or technological aspects of our daily lives.

فرهنگ مادی (متریال کالچر)  
جنبه‌های جسمانی یا فنی زندگی روزمره ما.

**Matriarchy**

A society in which women dominate in family decision making.

مادر سری (متریارکی)

جامعه‌ای که در آن زنان در تصمیم‌گیری خانواده مسلط‌اند.

**Matrilineal descent**

A kinship system that favors the relatives of the mother.

مادر تباری (متری لینی ال دیسنت)

نوعی نظام خویشاوندی که از بستگان مادر جانبداری می‌کند.

**McDonaldization**

The process by which the principles of the fast-food restaurant have come to dominate certain sectors of society, both in the United States and throughout the world.

مک دونالدی شدن<sup>۲۹</sup> (مک دانلدیزشن)

فرآیندی که بواسطه آن اصول غذاخوریهای زودپز/زودخور بر بخشهای معینی از جامعه مسلط می‌شوند، هم در ایالات متحده و هم در سراسر جهان.

۲۹- این نظریه از «جورج ریتزر» (George Ritzer) جامعه‌شناس معاصر آمریکایی می‌باشد که در سال ۱۹۹۰ مبتنی

بر انگاره‌های ماکس وبر در مورد عقلانیت و عقلانی سازی مطرح شده است. م

### **Megachurches**

Large worship centers affiliated only loosely, if at all, with existing denominations.

کلان کلیسا (مگاچرچز)

مراکز بزرگ پرستش که با فرقه‌های موجود، تنها بصورت ضعیف ارتباط دارند- شاید هم اصلاً ندارند.

### **Megalopolis**

A densely populated area containing two or more cities and their surrounding suburbs.

کلان شهر (مگالاپلیس)

یک منطقه پر جمعیت شامل دو یا چند شهر و حومه‌های اطراف آنها.

### **Microsociology**

Sociological investigation that stresses study of small groups and often uses laboratory experimental studies.

جامعه‌شناسی خرد (مایکروسوسیال‌جی)

تحقیقات جامعه‌شناختی که بر مطالعه گروه‌های کوچک تأکید دارد و اغلب از مطالعات آزمایشگاهی استفاده می‌کند.

### **Minority group**

A subordinate group whose members have significantly less

گروه اقلیت (مینوریتی‌گروپ)

یک گروه زیردست که اعضایش بطور معنی‌داری

control or power over their own lives than the members of a dominant or majority group have over theirs.

نظارت یا قدرت کمتری بر روی زندگی خویش دارند، نسبت به آنچه که اعضای گروه مسلط یا اکثریت بر زندگی شان دارند.

### Modernization

The far-reaching process by which a society moves from traditional or less developed institutions to those characteristic of more developed societies.

### نوسازی (مادرنیزشن)

یک فرایند دیررس که بواسطه آن یک جامعه از [وضعیت] نهادهای سنتی یا کمتر توسعه یافته به سمت [کسب] خصوصیات جوامع بیشتر توسعه یافته حرکت می کند.

### Modernization theory

A functionalist approach that proposes that modernization and development will gradually improve the lives of people in peripheral nations.

### نظریه نوسازی (مادرنیزشن تیوری)

یک رویکرد کارکردگرا که طرح ریزی می کند تا نوسازی و توسعه بتدریج زندگی افراد را در ملت‌های پیرامونی بهبود دهد.

**Monogamy**

A form of marriage in which one woman and one man are married only to each other.

تک همسری (منوگمی)

شکلی از ازدواج که در آن یک زن و یک مرد فقط با یکدیگر ازدواج می‌کنند.

**Monopoly**

Control of a market by a single business firm.

تک قطبی / انحصار (منوپلی)

کنترل یک بازار توسط یک مؤسسه تجاری واحد.

**Morbidity rates**

The incidence of diseases in a given population.

نرخ بیماری (موربیدیتی ریت)

میزان بروز بیماری در یک جمعیت معین.

**Mores**

Norms deemed highly necessary to the welfare of a society.

عرفیات (مورز)

هنجارهایی که برای رفاه حال یک جامعه بسیار ضروری انگاشته می‌شوند.

**Mortality rate**

The incidence of death in a given population.

نرخ میرایی (مورتالیتی ریت)

میزان بروز مرگ در یک جمعیت معین.

**Multilinear evolutionary theory**

A theory of social change that holds that change can occur in several ways and does not inevitably lead in the same direction.

نظریه تکامل چند خطی (مولتی لینی اِراوولوشینری تیوری)  
یک نظریه تغییر اجتماعی که می‌پندارد [فرآیند] تغییر  
می‌تواند در چندین مسیر رخ دهد و ضرورتاً در یک  
جهت مشخصی هدایت نمی‌شود.

**Multinational corporations**

Commercial organizations that are headquartered in one country but do business throughout the world.

شرکتهای چند ملیتی (مولتی نَشنل کورپوریشنز)  
سازمانهای تجاری که مرکز مدیریت آنها در یک  
کشور است اما در سراسر جهان فعالیت اقتصادی  
انجام می‌دهند.

**Multiple-nuclei theory**

A theory of urban growth that views

نظریه چند هسته ای (مالتیپل نوکلیا تیوری)  
یک نظریه رشد شهری که رشد را همچون پدیداری

growth as emerging from many centers of development, each of which may reflect a particular urban need or activity.

می بیند که از مراکز متعدّد توسعه یافته به بیرون گسترش می یابد، [مراکزی] که هر کدام ممکنست نیاز یا فعالیت شهری خاصی را منعکس کنند.<sup>۳۰</sup>

۳۰- پیش از این هم با "نظریه مناطق هم مرکز" آشنا شدیم؛ ایندو نظریه همراه با "نظریه قطاعی" (Sector Theory)، در حوزه جامعه‌شناسی شهری و بعنوان الگوهای رشد شهری مطرح هستند؛ نخستین بار در سال ۱۹۲۵ «ارنست برجیس» جامعه‌شناس شیکاگویی (Ernest Burgess / ۱۸۸۶-۱۹۶۶) از دیدگاه بوم‌شناسی شهری به این مبحث پرداخت و رشد شهرها را با تشبیه به رشد تنه درخت، در قالب دایره‌های هم مرکزی دانست که تحت شرایط زیست محیطی از نقطه میانی که همان منطقه تجاری مرکز شهر باشد به سمت بیرون گسترش می یابند؛ البته گفته می شود که این ایده پیش از او توسط انگلس مطرح شده است با اینحال بطور غالب این برجیس است که بعنوان طراح و تحلیلگر این الگو شناخته می شود.

الگوی مورد نظر برجیس در دهه بعد توسط «هومر هویت» (اقتصاددان / Homer Hoyt) و با "نظریه قطاعی" وی مورد نقد واقع شد؛ هویت نظر برجیس را مبنی بر اینکه رشد از مرکز به سمت بیرون صورت می پذیرد را پذیرفت اما شکل آنرا نه دایروی بلکه قطاعی و قطعه قطعه در نظر گرفت؛ یک دهه بعد از آنهم "نظریه رشد چند هسته ای" مطرح شد که دو جغرافیدان بنامهای هریس و اولمان (Harris & Ullmann) در تنظیم آن نقش داشتند؛ ایندو با در نظر گرفتن نقاط



ضعف و قوت الگوهای برجیس و هویت، یک طرح ترکیبی ارائه دادند که در آن هم مطابق نظر برجیس، رشد حول یک هسته مرکزی از درون به سمت بیرون صورت می‌گرفت و هم مطابق نظر هویت، شکل آن قطاعی بود و نه دایروی؛ منتهی چیزی که در این نظریه تازگی داشت در نظر گرفتن هسته‌های متعدد و نه یک هسته مرکزی بود. (در نگارش این توضیح از منبع "جامعه‌شناسی شهری" دکتر «محمود شارع پور» استفاده شده است.) م

## N

### **Natural science**

The study of the physical features of nature and the ways in which they interact and change.

علوم طبیعی (نچیرل ساینس)

مطالعهٔ جلوه‌های مادی طبیعت و شیوه‌هایی که آنها بر هم تأثیر می‌کنند و تغییر می‌یابند.

**Negotiated order**

A social structure that derives its existence from the social interactions through which people define and redefine its character.

نظم مذاکره‌ای / توافقی (نگوشی اِتد اُردر)

یک ساختار اجتماعی که هستی خویش را از تعاملات اجتماعی می‌گیرد که از طریق آن افراد ویژگی آن را تعریف و بازتعریف می‌کنند.

**Negotiation**

The attempt to reach agreement with others concerning some objective.

مذاکره (نگوشی اِشِن)

تلاش در جهت دست یافتن به توافق با سایرین در ارتباط با برخی موضوعات.

**Neocolonialism**

Continuing dependence of former colonies on foreign countries.

نو استعمارگری (نیو کلونیالیزم)

تداوم وابستگی مستعمرات پیشین به کشورهای خارجی.

**New religious movement (NRM) or cult**

جنبشهای مذهبی نوین یا کیش (نیو ریلیجیس موومنٹ اُر کالت)

A generally small, secretive religious group that represents either a new religion or a major innovation of an existing faith.

یک گروه مذهبی عموماً کوچک و سرّی که یا بعنوان یک مذهب جدید ظاهر می‌شود و یا بعنوان یک بدعت بزرگ در دین موجود.

### **New social movements**

Organized collective activities that promote autonomy and self-determination as well as improvements in the quality of life.

جنبشهای اجتماعی نوین (نیو سوشیل موومنٹ) فعالیت‌های جمعی سازمان یافته که خودمختاری و خودمحوری [و] همچنین بهسازی در کیفیت زندگی را ترویج می‌دهند.

### **New urban sociology**

An approach to urbanization that considers the interplay of local, national, and worldwide forces and their effect on local space, with special emphasis on the impact of global economic activity.

جامعه‌شناسی شهری نوین<sup>۳۱</sup> (نیو اُربن سوسیالِجی) یک رویکرد به شهرنشینی که تأثیر متقابل نیروهای محلی، ملی و جهان گستر [را بر یکدیگر] و [نیز] اثرات آنها را بر فضای محلی با تأکید ویژه بر تأثیر فعالیت‌های اقتصادی جهانی در نظر می‌گیرد.

۳۱- "جامعه‌شناسی شهری نوین" رویکردی در جامعه‌شناسی شهری است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ در واکنش به "رویکرد بوم‌شناسی شهری" که مدتها رویکرد غالب در جامعه‌شناسی شهری بود پدید آمد؛ این رویکرد که از دیدگاه اقتصاد سیاسی مطرح شد، در نقد رویکرد بوم‌شناسی شهری که به تأثیر و تعیین‌کنندگی فیزیک و طبیعت شهر در زندگی اجتماعی انسان توجه و تأکید داشت، توزیع نابرابر ثروت و قدرت در زندگی شهری را در کانون توجه خود قرار داد و از این روی به "رویکرد اقتصاد سیاسی شهری" هم شهرت یافت. «مانوئل کاستلز» جامعه‌شناس اسپانیایی الاصل (متولد ۱۹۴۲/Manuel Castells) از جمله کسانی بود که با انتقادات تندی که از دیدگاه مارکسیستی بر رویکرد بوم‌شناسی شهری وارد کرد زمینه لازم را برای پیدایش این رویکرد فراهم کرد. در ادامه با رویکرد بوم‌شناسی شهری هم آشنا خواهیم شد. م

### Nisei

Japanese born in the United States who were descendants of the Issei.

نیه‌ای (نیسی)

ژاپنی‌های متولد شده در ایالات متحده که از تبار ایسه‌ای‌ها [مهاجران ژاپنی به آمریکا] می‌باشند.

### Nonmaterial culture

Cultural adjustments to material conditions, such as customs, beliefs, patterns of communication, and

فرهنگ غیر مادی (نان متری ال کالچر)

سازگاریهای فرهنگی با شرایط مادی، [دربرگیرنده مواردی] از قبیل عادات، باورها، الگوهای ارتباطاتی و

ways of using material objects.

شیوه‌های استفاده از اشیاء مادی.

### **Nonverbal communication**

The sending of messages through the use of posture, facial expressions, and gestures.

ارتباط غیر کلامی (نان ورِبَل کیمیونیکِشِن)

ارسال پیام با استفاده از حالات بدن، حالات صورت و اشارات.

### **Normal accidents**

Failures that are inevitable, given the manner in which human and technological systems are organized.

سوانح هنجاری (نرْمَل اَکسیدنتس)

نارسایی‌های اجتناب‌ناپذیر رخ داده در آداب و رسومی که در نظام‌های انسانی و فنی سازمان یافته اند.

### **Norms**

Established standards of behavior maintained by a society.

هنجارها (نورمز)

معیارهای تثبیت شده رفتار حمایت شده از سوی جامعه.

**Nuclear family**

A married couple and their unmarried children living together.

خانواده هسته‌ای (نیوکلی‌ار فمیلی)  
یک جفت مزدوج و بچه‌های مجرد آنها که باهم  
زندگی می‌کنند.

O

**Obedience**

Compliance with higher authorities  
in a hierarchical structure.

فرمانبرداری (أبیدی انس)

تبعیت از مراجع بالاتر در یک ساختار سلسله‌مراتبی.



**Objective method**

A technique for measuring social class that assigns individuals to classes on the basis of criteria such as occupation, education, income, and place of residence.

روش عینی (آبجکتیو میتد)

شیوه ای برای سنجشگری طبقات اجتماعی که افراد را مبتنی بر معیارهایی از قبیل شغل، تحصیلات، درآمد و محل سکونت در طبقاتی معین قرار می دهد.

**Observation**

A research technique in which an investigator collects information through direct participation in and/or observation of a group, tribe, or community.

مشاهده (آبسرُوشِن)

یک شیوه تحقیق که طی آن پژوهشگر اطلاعات [مورد نیاز خویش] را از طریق مشارکت مستقیم و یا مشاهده گروه، قبیله یا اجتماع گردآوری می کند.

**Open system**

A social system in which the position of each individual is influenced by his or her achieved status.

نظام باز (اُپِن سیستم)

یک نظام اجتماعی که در آن موقعیت هر فرد متأثر از پایگاه اکتسابی اوست.

**Operational definition**

An explanation of an abstract concept that is specific enough to allow a researcher to measure the concept.

تعریف عملیاتی (آپریشینل دِفینیشن)

توضیح یک مفهوم انتزاعی تا آن حدّ خاصی که به پژوهشگر امکان سنجش مفهوم را بدهد.

**Organized crime**

The work of a group that regulates relations between various criminal enterprises involved in the smuggling and sale of drugs, prostitution, gambling, and other activities.

جرم سازمان یافته (اُرگنایزد کرایم)

یک کار گروهی که روابط میان باندهای جنایی مختلف درگیر در قاچاق و فروش دارو (مواد مخدر)، فحشا، قماربازی و سایر اعمال را تنظیم می‌کند.

**Out-group**

A group or category to which people feel they do not belong.

گروه بیرونی (اوت گروپ)

یک گروه یا دسته که افراد احساس می‌کنند به آن تعلق ندارند.

P

**Patriarchy**

A society in which men dominate family decision making.

پدرسالاری (پتریارکی)

یک جامعه که در آن مردان بر تصمیم‌گیری خانوادگی مسلط‌اند.

**Patrilineal descent**

A kinship system that favors the relatives of the father.

پدرتباری (پتری لاینی ال دست)

یک نظام خانوادگی که از بستگان پدر جانبداری می‌کند.

**Personality**

In everyday speech, a person's typical patterns of attitudes, needs, characteristics, and behavior.

شخصیت (پرسنالیتی)

به بیان عامه، الگوهای بارز گرایشها، نیازها، خصوصیات و رفتار یک شخص.

**Peter principle**

A principle of organizational life, originated by Laurence J. Peter, according to which each individual within a hierarchy tends to rise to his or her level of incompetence.

اصل پیتر (پیتر پرنسپل)

یک اصل زندگی سازمانی، نشأت گرفته از «لورنس جی. پیتر»، که مطابق آن، هر فرد در سلسله مراتب، گرایش دارد تا «سطح بی کفایتی»<sup>۳۲</sup> خویش بالا رود.

۳۲- از دیدگاه پیتر (۱۹۶۹) «سطح بی کفایتی» در واقع سقف کارآیی هر فرد در یک پست سازمانی است؛ او معتقد است افراد در سازمانها تلاش می‌کنند با نشان دادن کفایت خود، تا آنجا که می‌توانند ارتقاء یابند، اما این امر حدی دارد و آن

زمانی است که افراد دیگر کفایت لازم را برای پیشرفت ندارند؛ اینجاست که پیتر می گوید افراد به سطح بی کفایتی خود رسیده‌اند. م

### Pluralism

Mutual respect between the various groups in a society for one another's cultures, which allows minorities to express their own cultures without experiencing prejudice.

### چندگرایی (پلورلیزم)

احترام متقابلِ گروه‌های مختلف در یک جامعه برای فرهنگ یکدیگر، [بگونه‌ای] که اجازه می‌دهد تا اقلیتها هم فرهنگ خویش را بدون تحمل پیشداوری اظهار بدارند.

### Pluralist model

A view of society in which many competing groups within the community have access to governmental officials so that no single group is dominant.

### الگوی چندگرا (پلورلیست مادل)

یک نگرش جامعه‌وی که طی آن گروه‌های مختلف رقابت‌کننده در اجتماع به مناصب دولتی دسترسی دارند و هیچ گروه واحدی مسلط [بر امور] نیست.

**Political action committee (PAC)**

A political committee established by an interest group-say, a national bank, corporation, trade association, or cooperative or membership association-to solicit contributions for candidates or political parties.

هیئت کنش سیاسی (پلیتیکل اکشن کمیته)

یک هیئت سیاسی که توسط یک گروه ذینفع مانند بانک ملی، شرکت، اتحادیه تجاری، یا اتحادیه تعاونی و یا اتحادیه اعضا تأسیس شده است تا برای نامزدها یا احزاب سیاسی [مورد نظرشان] جلب مشارکت کند.

**Political socialization**

The process by which individuals acquire political attitudes and develop patterns of political behavior.

اجتماعی شدن سیاسی (پلیتیکل سوسایلیزیشن)

فرایندی که بوسیله آن افراد گرایشهای سیاسی را کسب می کنند و الگوهای رفتار سیاسی را توسعه می دهند.

**Political system**

The social institution that relies on a recognized set of procedures for implementing and achieving the

نظام سیاسی (پلیتیکل سیستم)

نهاد اجتماعی که مبتنی است بر یک مجموعه شناخته شده از رویه ها برای پیاده ساختن و دست

goals of a group.

یافتن به اهداف یک گروه.

### Politics

سیاست (پولیتیکس)

In Harold D. Lasswell's words, "who gets what, when, and how."

به تعبیر «هارولد دی. لاسول»، "چه کسی بدست می آورد، چه چیزی را، کی و چگونه".<sup>۳۳</sup>

۳۳- از این جمله تعابیر مختلفی ارائه شده است، چه واژه «get» دربرگیرنده معانی متعددی است همچون بدست آوردن، کسب کردن، تهیه کردن، رسیدن، فهمیدن، فائق آمدن، ربودن، گرفتن، گیر آوردن و ...، اگر که با نگارنده بود این تعبیر را یکبار برای همیشه اینگونه در نظر می گرفت: سیاست یعنی اینکه "که می رباید چه چیز را، کی، کجا و چگونه". آنچه مشخص است سیاست حول محور "قدرت" می چرخد و تعبیر فوق هم در ارتباط با این مقوله می باشد. م

### Polyandry

چند شوهری (پلی آندری)

A form of polygamy in which a woman can have several husbands at the same time.

شکلی از چند همسری که در آن یک زن می تواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد.

**Polygamy**

A form of marriage in which an individual can have several husbands or wives simultaneously.

چند همسری (پلی‌گمی)

شکلی از زناشویی که در آن یک فرد می‌تواند همزمان چند شوهر یا همسر داشته باشد.

**Polygyny**

A form of polygamy in which a husband can have several wives at the same time.

چند زنی (پلی‌جینی)

شکلی از چند همسری که در آن یک شوهر می‌تواند در آن واحد چند زن داشته باشد.

**Population pyramid**

A special type of bar chart that shows the distribution of the population by gender and age.

هرم جمعیتی (پاپولشن پیرمید)

نوع خاصی از نمودار میله‌ای که نشانگر توزیع جمعیت بر اساس جنسیت و سن می‌باشد.

**Postindustrial city**

A city in which global finance and the electronic flow of information dominate the economy.

شهر پس صنعتی (پست‌انداستریل سیتی)

شهری که در آن سرمایه‌گذاری جهانی و گردش الکترونیکی اطلاعات بر [حوزه] اقتصاد سیطره دارد.



**Postindustrial society**

A society whose economic system is primarily engaged in the processing and control of information.

جامعهٔ پس صنعتی (پست‌انداستریال سی سیتی) جامعه‌ای که نظام اقتصادی‌اش اساساً درگیر پردازش و کنترل اطلاعات است.

**Postmodern society**

A technologically sophisticated society that is preoccupied with consumer goods and media images.

جامعهٔ پس نوین (پست‌مادرن سی سیتی) یک جامعه از نظر فنی خیره‌کننده که شیفتهٔ مصرف کالاها و تصاویر رسانه‌ای است.

**Power**

The ability to exercise one's will over others.

قدرت (پاور) توانایی اعمال ارادهٔ خویش بر دیگران.

**Power elite**

A term used by C. Wright Mills for a small group of military, industrial, and government leaders who control the fate of the United States.

نخبگان قدرت (پاور اِلیت) اصطلاح بکار برده شده توسط «سی‌رایت میلز» برای یک گروه کوچکی از رهبران نظامی، صنعتی و دولتی که سرنوشت ایالات متحده را در دست دارند.

**Preindustrial city**

A city with only a few thousand people living within its borders and characterized by a relatively closed class system and limited mobility.

شهر پیش‌صنعتی (پری‌انداستریال سیتی)

شهری با تنها چند هزار نفر [جمعیت که] درون محدوده آن زندگی می‌کنند و موصوف به یک نظام طبقاتی نسبتاً بسته و تحرک [اجتماعی] محدود.

**Prejudice**

A negative attitude toward an entire category of people, such as a racial or ethnic minority.

پیشداوری (پرِجِدیس)

نگرشی منفی نسبت به کلیت یک دسته از افراد از قبیل اقلیتهای نژادی یا قومی.

**Prestige**

The respect and admiration that an occupation holds in a society.

حیثیت / اعتبار (پرستیژ)

احترام و تحسینی که یک شغل در جامعه دارد.

**Prevalence**

The total number of cases of a specific disorder that exist at a given time.

شیوع (پرولنس)

تعداد کل مواردی از یک اختلال خاص که در یک زمان معین وجود دارد.

**Primary group**

A small group characterized by intimate, face-to-face association and cooperation.

گروه اولیه<sup>۳۴</sup> (پرایمری گروپ)

گروه کوچکی توصیف شده با همراهی و همیاری صمیمانه و رو در رو.

۳۴- گروه اولیه/نخستین و در برابر آن گروه ثانویه/دومین از ابداعات مفهومی «چارلز هورتن کولی» (۱۸۶۴-۱۹۲۹) جامعه‌شناس آمریکایی می‌باشد. غیر از ایندو، مفهوم "خود آینه ای" هم از کولی می‌باشد که در این فرهنگ به هر سه مورد اشاره شده است. م

**Profane**

The ordinary and commonplace elements of life, as distinguished from the sacred.

غیر مقدّس / ناسوتی (پروفن)

عناصر معمولی و هرجایی زندگی؛ متمایز از مقدّس.

**Professional criminal**

A person who pursues crime as a day-to-day occupation, developing skilled techniques and enjoying a

مجرم حرفه ای (پرفِشنل کَریمِنل)

شخصی که بعنوان یک شغل روزمره، با توسعه فن‌های ماهرانه به دنبال جرم است و در نزد سایر

certain degree of status among other criminals.

تبهکاران از پایگاهی با درجه قطعی برخوردار است.

### Proletariat

Karl Marx's term for the working class in a capitalist society.

کارگر / رنجبر / پرولتاریا (پرولتاریت)

اصطلاح «کارل مارکس» برای طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری.

### Protestant ethic

Max Weber's term for the disciplined work ethic, this-worldly concerns, and rational orientation to life emphasized by John Calvin and his followers.

اخلاق پروتستانی (پروتستانت ایتیک)

اصطلاح «ماکس وبر» برای اصول اخلاقی منضبط، معطوف به این دنیا، و جهتگیری عقلانی به [نوع] زندگی تأکید شده از جانب «جان کالون» و پیروانش.<sup>۳۵</sup>

۳۵- «جان کالون» (۱۵۰۹-۱۵۶۴/فرانسوی/John Calvin) هم همچون سلفش «مارتین لوتر» (۱۴۸۳-۱۵۶۶/آلمانی/Martin Luther) یک کشیش بود که افکار و آموزه های جدیدی که ارائه داد در قالب مذهب رایج مسیحیت یعنی کاتولیک نگنجید و بتدریج زمینه ساز مذهب جدیدی در این دین شد که در نهایت به مذهب پروتستان

(مذهب معترضان) معروف گشت؛ ... کالون معتقد بود که اعمال انسان در این جهان تعیین‌کننده وضعیت او در جهان دیگر نیست؛ سرنوشت همه انسانها از پیش تعیین شده است و امورات عالم نیز بر این اساس پیش می‌رود؛ در این میان تنها کاری که انسان می‌تواند انجام بدهد اینست که در اوضاع و احوال خود دقیق شود تا ببیند که آیا در شمار "برگزیدگان" و "رستگاران" ازلی هست یا نیست! بزرگترین نشانه این امر همانا برخورداری از ثروت و نعمات الهی در این دنیاست! ...

ماکس وبر در کتاب نامدارش "اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری" (۱۹۰۵)، میان این نوع طرز تلقی مذهبی و پیدایش سرمایه‌داری نوین رابطه برقرار می‌کند؛ او می‌گوید تصادفی نیست که نظام سرمایه‌داری در نقاطی از اروپا پا گرفت که در آنجا پروتستانتیسیم بویژه کالونیسیم حاکم بود؛ وقتی برخورداری و ثروتمندی نشانه عنایت و توجه خداوند باشد بدیهی است که تلاش و فعالیت دنیوی در راستای "انباشت هدفمند سرمایه" در نقش یک تکلیف و وظیفه دینی ظاهر خواهد شد. م

## Q

### **Qualitative research**

Research that relies on what is seen in the field or naturalistic settings more than on statistical data.

تحقیق کیفی (کوالی‌تیو ریسرچ)

تحقیقی که بیشتر بر [مطالعه] آنچه که در میدان یا محیط‌های طبیعی دیده می‌شود متکی است تا [گردآوری] داده‌های آماری.

**Quantitative research**

Research that collects and reports data primarily in numerical form.

تحقیق کمی (کوانتی‌تیو ریسرچ)

تحقیقی که اساساً داده‌ها را در شکل عددی گردآوری و گزارش می‌کند.

**Questionnaire**

A printed research instrument employed to obtain desired information from a respondent.

پرسشنامه (کوآسشنر)

یک ابزار تحقیق چاپ شده که برای بدست آوردن اطلاعات مورد نیاز از یک پاسخگو بکار برده می‌شود.

## R

### **Racial group**

A group that is set apart from others because of obvious physical differences.

گروه نژادی (رِشِلِ گروپ)

گروهی که بدلیل تفاوت‌های جسمانی آشکار، از سایرین جدا شده است.



**Racism**

The belief that one race is supreme and all others are innately inferior.

نژاد پرستی (رِسیزم)

[این] عقیده که یک نژاد برتر است و سایر [نژادها] بطور ذاتی فروتر [از آن] هستند.

**Random sample**

A sample for which every member of the entire population has the same chance of being selected.

نمونه تصادفی (رندِم سَمپِل)

نمونه‌گیری که در آن هر عضوی از کل جمعیت، شانس برابری برای انتخاب شدن دارد.

**Reference group**

Any group that individuals use as a standard in evaluating themselves and their own behavior.

گروه مرجع (رفرنس گروپ)

هر گروهی که افراد از آن بعنوان معیاری در ارزیابی خودشان و رفتارشان استفاده می‌کنند.

**Relative deprivation**

The conscious feeling of a negative discrepancy between legitimate expectations and present actualities.

محرومیت نسبی (رلتیو دِپریوشِن)

احساس آگاهانه ناهمخوانی منفی میان انتظارات مشروع و واقعیات موجود.

**Relative poverty**

A floating standard of deprivation by which people at the bottom of a society, whatever their lifestyles, are judged to be disadvantaged in comparison with the nation as a whole.

فقر نسبی (رَلتیو پاورتی)

یک معیار شناور از محرومیت که بواسطه آن افراد کف یک جامعه، با هر شیوه زندگی که دارند، در مقایسه با ملت بعنوان یک کل، بی بهره تشخیص داده می شوند.

**Reliability**

The extent to which a measure provides consistent results.

اعتماد / پایایی<sup>۳۶</sup> (ریلای ایلیتی)

میزانی که در آن یک سنجه، نتایج پایداری را عرضه می دارد.

۳۶- در پژوهش‌های علمی که حول محور سنجشگری (Measurement) می چرخند و در این راستا از مقیاس (Scale) های متعارف برای سنجش پارامترها استفاده می کنند، برای نظارت بر "صحت" و "دقت" سنجشگری، به ترتیب دو اصل اساسی مورد توجه واقع می شود: ۱- اعتبار (Validity) و ۲- اعتماد (Reliability). در بحث اعتبار، میزان "سازگاری مقیاس" با "کیفیت پارامتر"، و در بحث اعتماد، میزان "توانایی مقیاس" در باز نمودن "کمیت پارامتر" مطرح است؛ بحث اعتبار قاعدتاً زودتر از بحث اعتماد مطرح می شود، برای اینکه نخست باید ببینیم چه مقیاسی را باید

انتخاب کنیم تا "بدرستی" پارامتر مورد نظر ما را مورد سنجش قرار بدهد و بعد ببینیم مقیاس انتخاب شده، تا چه حد می‌تواند "میزان دقیق" پارامتر ما را مشخص سازد.

اعتبار و اعتماد را به ترتیب به "روایی" و "پایایی" هم ترجمه می‌کنند؛ اما جای تعجب دارد که حتی در رسمی‌ترین و معتبرترین مراجع ما هم، ایندو را گاهی به اشتباه بجای هم بکار می‌برند! ... با طرح دو پرسش ساده می‌توانیم از این اختلاط و این اشتباه دوری کنیم: ۱- آیا رواست که این مقیاس را برای سنجشگری این پارامتر بکار ببریم؟ (همان بحث اعتبار) و ۲- آیا این مقیاسی که انتخاب کرده ایم قادر است پایایی نتایج بدست آمده را تضمین کند (یعنی اگر دوباره بسنجیم همان مقدار را بدست دهد)؟ (همان بحث اعتماد). شما برای اینکه میزان دمای هوا را بسنجید از چه مقیاسی استفاده می‌کنید؟ لابد از دماسنج و نه از ترازو! این اعتبار مقیاس شما را مشخص می‌سازد؛ حالا این دماسنجی که انتخاب کرده اید آیا دقیق کار می‌کند و یا برای یک وضعیت مشخص هر بار مقدار متفاوتی را نشان می‌دهد؟ این هم میزان اعتماد به مقیاس شما را نشان می‌دهد. اینگونه است که معتبر و معتمد بودن یک مقیاس سنجیده می‌شود. م

## Religion

According to Émile Durkheim, a unified system of beliefs and practices relative to sacred things.

مذهب (ریلیجن)

مطابق نظر «امیل دورکیم»، نظام یکپارچه‌ای از عقاید و اعمال منسوب به چیزهای مقدّس.

**Religious beliefs**

Statements to which members of a particular religion adhere.

عقاید مذهبی (ریلیجیسی بلیف)

اظهاراتی که اعضای یک مذهب خاص به آن وفادارند (یا طرفدار آن هستند).

**Religious experience**

The feeling or perception of being in direct contact with the ultimate reality, such as a divine being, or of being overcome with religious emotion.

تجربه مذهبی (ریلیجیسی ایکسپریانس)

احساس یا درک وجود در برخورد مستقیم با واقعیتی غایی از قبیل یک موجود الهی یا یک موجود برتر با هیجان مذهبی.

**Religious rituals**

Practices required or expected of members of a faith.

مناسک مذهبی (ریلیجیسی ریچوال)

اعمال مورد درخواست یا مورد توقع اعضای یک باور دینی (ایمان).

**Representative sample**

A selection from a larger population that is statistically found to be

نمونه معرف (رپریزن تتیو سَمپل)

انتخابی از یک جمعیت بزرگتر که از نظر آماری نمونه

typical of that population.

ای بارز از آن جمعیت باشد.

### Research design

A detailed plan or method for obtaining data scientifically.

طرح تحقیقی (ریسرچ دیزاین)

یک طرح یا روش تشریح شده برای بدست آوردن داده‌ها به روش علمی.

### Resocialization

The process of discarding former behavior patterns and accepting new ones as part of a transition in one's life.

باز اجتماعی شدن (ری سوشیلیزیشن)

فرایند کنار گذاشتن الگوهای رفتاری پیشین و پذیرفتن الگوهای جدید بعنوان یک گذار در زندگی شخصی.

### Resource mobilization

The ways in which a social movement utilizes such resources as money, political influence, access to the media, and personnel.

منبع تحرک (ریسورس موبیلیزیشن)

راههایی که از طریق آنها یک جنبش اجتماعی از منابعی مانند پول، نفوذ سیاسی، دسترسی به رسانه و کارکنان [برای دست یافتن به اهداف خویش] استفاده می‌برد.

**Rites of passage**

Rituals marking the symbolic transition from one social position to another.

آیین گذار (رایت پَسج)

مناسکی که انتقال نمادین از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت دیگر را مشخص می‌کند.

**Role conflict**

Difficulties that occur when incompatible expectations arise from two or more social positions held by the same person.

همستیزی نقش (رل کانفلیکت)

دشواریهایی که رخ می‌دهند آنگاه که توقعات ناسازگار از دو یا چند موقعیت اجتماعی که یک شخص دارد برمی‌خیزند.

**Role exit**

The process of disengagement from a role that is central to one's self-identity and reestablishment of an identity in a new role.

ترک نقش (رل اگزیت)

فرایند گریز از یک نقش که در مرکزیت هویت فرد قرار دارد و بازنشانی هویت در یک نقش جدید.

**Role strain**

Difficulties that result from the differing demands and expectations associated with the same social position.

فشار نقش (رلِ استرین)

دشواریهایی که از تقاضاها و توقعات متفاوتی که یک موقعیت اجتماعی به همراه دارد ناشی می‌شوند.

**Role taking**

The process of mentally assuming the perspective of another, thereby enabling one to respond from that imagined viewpoint.

نقش‌گیری (رلِ تِکینگ)

فرایند تصوّر ذهنی دیدگاه دیگری، که در نتیجه آن، یک فرد قادر می‌شود تا از آن نقطه نظر تصوّر شده، واکنش نشان دهد.

**Routine activities theory**

The notion that criminal victimization increases when there is a convergence of motivated offenders and suitable targets.

نظریه کنشهای عادی (روتین اکتیویته تیوری)

این تصوّر که قربانیان جنایی زمانی افزایش می‌یابند که یک همگرایی [مشخصی] میان متخلفان برانگیخته شده و اهداف فراخور [آنها] وجود داشته باشد.

S

**Sacred**

Elements beyond everyday life that inspire awe, respect, and even fear.

مقدّس (سکرید)

عناصری ماورای زندگی روزمره که الهام بخشِ حیرت، احترام و حتی ترس می باشد.



**Sanctions**

Penalties and rewards for conduct concerning a social norm.

مجازات (سنکشین)

تنبيه ها و پاداشها [ی در نظر گرفته شده] برای راهبری در رابطه با یک هنجار اجتماعی.

**Sapir-Whorf hypothesis**

A hypothesis concerning the role of language in shaping cultures. It holds that language is culturally determined and serves to influence our mode of thought.

فرضیه ساپیر-هوف (سپیر-هوف هایپوتیسیس)

فرضیه ای درباره نقش زبان در شکل گیری فرهنگ ها؛ این فرضیه چنین می انگارد که زبان بطور فرهنگی تعیین شده است و در خدمت تجلی حالت تفکر ما می باشد.

**Science**

The body of knowledge obtained by methods based upon systematic observation.

علم (ساینس)

پاره ای از دانش که بوسیله روشهای مبتنی بر مشاهده منظم حاصل شده است.

**Scientific management approach**

Another name for the *classical theory* of formal organizations.

رویکرد مدیریت علمی (ساین تیفیک مَنیجَمِنْت اَپروچ) عنوان دیگری برای نظریهٔ سنتی سازمانهای رسمی.

**Scientific method**

A systematic, organized series of steps that ensures maximum objectivity and consistency in researching a problem.

روش علمی (ساین تیفیک مِتد) یک رشته مراحل منظم و سازمان یافته که حداکثر عینیت و پایداری را در تحقیق [بر روی] یک مسئله تضمین می‌کند.

**Secondary analysis**

A variety of research techniques that make use of publicly accessible information and data.

تحلیل ثانویه (سِکِنْدِرِی اِنالِیسِس) نوعی از فنون تحقیق که از اطلاعات و داده‌های قابل دسترس عموم استفاده می‌برد.

**Secondary group**

A formal, impersonal group in which there is little social intimacy or mutual understanding.

گروه ثانویه (سِکِنْدِرِی گروپ) یک گروه رسمی و غیر شخصی که در آن صمیمیت اجتماعی یا تفاهم متقابل کمتری وجود دارد.

**Sect**

A relatively small religious group that has broken away from some other religious organization to renew what it views as the original vision of the faith.

فرقه (سِکت)

یک گروه مذهبی نسبتاً کوچک که از برخی سازمانهای مذهبی دیگر گسسته است تا آن چیزی را احیاء کند که بعنوان بصیرتِ اصیلِ ایمان [خویش] می‌نگرد.

**Secularization**

The process through which religion's influence on other social institutions diminishes.

تقدّس زدایی / دین زدایی (سکیولریزیشن)

فرایندی که بواسطه آن دخالت مذهبی در سایر نهادهای اجتماعی کاهش می‌یابد.

**Segregation**

The act of physically separating two groups; often imposed on a minority group by a dominant group.

جداسازی / تجزیه (سِگریگیشن)

عمل جدا گشتنِ جسمانیِ دو گروه؛ [رویّه ای که] اغلب از سوی گروه مسلط بر گروه اقلیت تحمیل می‌شود.

**Self**خود<sup>۳۷</sup> (سلف)

According to George Herbert Mead, the sum total of people's conscious perceptions of their own identity as distinct from others.

مطابق [نظر] «جرج هربرت مید» مجموع ادراکات آگاهانه افراد از هویت خودشان منفکاً از [هویت] دیگران.

۳۷- "خود" از مفاهیم اساسی در مکتب کنش متقابل نمادین می باشد و مید از متفکران بنیادی این مکتب، آغازگر مباحث مربوط به این مفهوم می باشد؛ وی با این انگاره شاخص که انسان قادر است با خودش نیز به کنش متقابل بپردازد توانست که به "خود" هم در حوزه روانشناسی و هم در حوزه جامعه‌شناسی تشخیص و استقلال مفهومی خاصی ببخشد؛ دلیل اهمیت مید در جامعه‌شناسی اینست که او ذهن و خود را محصول اجتماع و کنشهای متقابل افراد می داند؛ او می گوید "خود" در زمان تولد وجود ندارد بلکه در حین فعالیتهای اجتماعی است که شکل می گیرد و رشد می یابد.

"خود" از این ویژگی منحصر بفرد برخوردار است که می تواند هم شناسنده باشد و هم مورد شناسایی قرار بگیرد؛ مبتنی بر این ویژگی است که مید آنرا مرکب از دو بخش می داند: ۱- بخش فاعلی که "من فاعلی" (I) هم نامیده می شود و ۲- بخش مفعولی که به "من مفعولی" (Me) هم معروف است. بخش فاعلی بدلیل خلأ، خودانگیخته، غیرقابل پیش بینی و حتی جامعه ناپذیر بودنش مبین تظاهرات فردگرایانه رفتار انسان است در حالیکه بخش مفعولی کلاً وجهه اجتماعی دارد و تحت تأثیر کنش و واکنشهای فرد با دیگران و حتی خودش شکل می گیرد. م

**Self-fulfilling prophecy**

The tendency of people to respond to and act on the basis of stereotypes, leading to validation of false definitions.

پیشگویی خود برآور<sup>۳۸</sup> (سلف فول فیلینگ پروفیسی) گرایش افراد به پاسخ دادن و یا عمل کردن بر اساس تصورات قالبی که به محقق/معتبر ساختن تعاریف نادرست منجر می‌شود.

۳۸- Prophecy در اصل به معنای پیامبری (که البته درستش پیام آوری است) و تلویحاً غیب‌گویی می‌باشد؛ «کارل پوپر» این واژه را در ارتباط با پیشگویی‌هایی که اراده و دخالت انسان در تحقق آنها هیچ نقشی ندارد، وارد جامعه‌شناسی کرد؛ اما اصطلاح **Self Fulfilling Prophecy** در واقع از «رابرت مرتون» می‌باشد؛ نخستین بار وی این اصطلاح را در کتاب «نظریه اجتماعی و ساختار اجتماعی» در اشاره به پیشگویی‌هایی که خود در تحقق خویش نقش دارند بکار برده است.

پوپر تأکید داشت که جامعه‌شناسان باید میان دو نوع پیش‌بینی تمایز قائل شوند: الف- پیش‌بینی مبتنی بر قوانین علی و ب- پیش‌بینی مبتنی بر روندهای جاری؛ نوع اخیر که بیشتر در علوم انسانی بخصوص حوزه جامعه‌شناسی مطرح است از قدرت و دقت نوع اول برخوردار نیست و اگر کسی در اینگونه موارد دست به پیش‌بینی بزند برای جبران این ضعف، ناگزیر باید از شناخت‌های دیگری هم کمک بگیرد؛ از اینروست که پوپر از اصطلاح پیشگویی یا همان پیامبری و غیبگویی در این مورد استفاده می‌کند.

اما پیشگویی‌هایی هم وجود دارند که خود، مسببات برآورده شدن خویش را فراهم می‌سازند؛ در این نوع خاص اگرچه پیشگو از روندهای جاری آگاه است اما هیچ غیبگویی در کار نیست بلکه در واقع، این اعتبار پیشگو در نزد عموم است که سبب می‌شود مردم با اعتماد به توصیفات او عمل کنند و جریان حوادث را به سمت برآورده شدن پیشگویی تغییر دهند. این همانست که مرتون تحت عنوان "Self Fulfilling Prophecy" از آن یاد می‌کند.

ما برای این اصطلاح مطابق روندی که از ابتدا در پیش گرفته ایم (ترجمه واقعی و واژه به واژه)، معادل "پیشگویی خود برآور" را در نظر گرفته ایم (Fulfilling یعنی تکمیل کردن/ تمام کردن/ برآوردن)، اما در جاهای دیگر معادلهای دیگری هم برای آن در نظر گرفته شده است؛ بعنوان مثال دکتر سروش در ترجمه کتاب فلسفه علوم اجتماعی آلن راین، معادل "پیشگویی منجز خویش" را برای آن در نظر گرفته اند و دکتر ساروخانی در دایره المعارف علوم اجتماعی (جلد دوم) "پیشگویی تأثیر بخش" را و جناب نوربخش گلپایگانی هم در کتاب مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی - زبان تخصصی علوم اجتماعی، "کامیابی فراخود" را.

معادل دکتر سروش، هم مفید معناست هم بازگردان واقعی اصطلاح؛ تنها عیبش اینست که جناب ایشان، مطابق روال معمولشان، واژه‌ها را بیشتر به عربی باز می‌گرداند تا فارسی! بطور کل در مطالعه آثار ایشان اگر هم نیازی به لغتنامه‌های فرانسه و انگلیسی نباشد به نوع عربی اش حتماً هست! (مُنَجَّز یعنی روا شده).

معادل دکتر ساروخانی اگرچه مفید معناست اما بازگردان واقعی واژه‌ها نیست (یعنی Self Fulfilling بمعنای تأثیربخش نیست)؛ معادل مورد استفاده نوربخش گلپایگانی هم ضمن احترام به نظرشان، به عقیده حقیر نه مفید معناست و

نه بازگردان واقعی واژه‌ها! تا نظر دیگران چه باشد! م

### Serial monogamy

A form of marriage in which a person can have several spouses in his or her lifetime but only one spouse at a time.

تک همسری زنجیره‌ای (سیری‌ال‌منوگمی)

شکلی از زناشویی که در آن یک فرد می‌تواند در طول زندگی خویش، چند همسر داشته باشد اما در هر زمان فقط یک زن.

### Sexism

The ideology that one sex is superior to the other.

جنس‌گرایی (سکسیزم)

این انگاره که یک جنس برتر از دیگری است.

### Sexual harassment

Behavior that occurs when work benefits are made contingent on sexual favors (as a "quid pro quo") or when touching, lewd comments, or appearance of pornographic material creates a "hostile

آزار جنسی (سکشوال‌هرسمنت)

رفتاری که رخ می‌دهد زمانی که منافع کاری به همراهی جنسی مشروط می‌شود (بعنوان "این در برابر آن") یا زمانی که لمس کردن، نظرات هرزه دادن یا نمایش اسباب شهوت نگار/مستهجن، یک محیط

environment" in the workplace.

غیردوستانه ای را در محلّ کار ایجاد می‌کند.

### Sick role

Societal expectations about the attitudes and behavior of a person viewed as being ill.

نقش بیمار (سیک رل)

انتظارات جامعه‌وی درباره گرایشها و رفتارها از یک شخص که بعنوان فردی مریض نگریسته می‌شود.

### Significant others

A term used by George Herbert Mead to refer to those individuals who are most important in the development of the self, such as parents, friends, and teachers.

دیگران مهم (سیگنیفیکانت آدرس)

اصطلاح بکار برده شده توسط «جرج هربرت مید» در بازگشت به آن افرادی که در [فرآیند] رشد "خود" بسیار مهم هستند مانند والدین، دوستان و معلم‌ها.

### Single-parent families

Families in which there is only one parent present to care for children.

خانواده های تک والدینی (سینگل پرنِت فَمیلی)

خانواده هایی که در آنها فقط یکی از والدین برای مراقبت از بچه‌ها حضور دارد.



**Slavery**

A system of enforced servitude in which people are legally owned by others and in which enslaved status is transferred from parents to children.

بردگی (سلویری)

یک نظام بندگی اجباری که در آن افراد بطور قانونی تحت مالکیت دیگران در می آیند و طی آن، پایگاه بندگی از والدین به فرزندان منتقل می شود.

**Small group**

A group small enough for all members to interact simultaneously, that is, to talk with one another or at least be acquainted.

گروه کوچک (سمول گروپ)

گروهی که به اندازه کافی برای تعامل همزمان همه اعضا، یعنی برای گفتگو با یکدیگر یا دستکم آشنا شدن [آنها] باهم، کوچک باشد.

**Social change**

Significant alteration over time in behavior patterns and culture, including norms and values.

تغییر اجتماعی (سوشیل چنج)

دگرگونی قابل توجه در طی زمان در الگوهای رفتاری و فرهنگ، دربرگیرنده هنجارها و ارزشها.

**Social constructionist perspective**

An approach to deviance that emphasizes the role of culture in the creation of the deviant identity.

دیدگاه ساختارگرای اجتماعی (سوشیل کینستراکشینیست پرسپکتیو)  
یک رویکرد به انحراف که بر نقش فرهنگ در خلقِ هویتِ منحرف تأکید دارد.

**Social control**

The techniques and strategies for preventing deviant human behavior in any society.

نظارت اجتماعی (سوشیل کینترل)  
فنون و راهبردهایی برای پیشگیری/ممانعت از رفتار انسانی منحرف در هر جامعه.

**Social epidemiology**

The study of the distribution of disease, impairment, and general health status across a population.

همه‌گیرشناسی اجتماعی (سوشیل اپیدمیالوجی)  
مطالعه توزیع یک بیماری، [یا یک] اختلال و [یا] مطالعه وضعیت تندرستی عام در میان جمعیت.

**Social inequality**

A condition in which members of a society have different amounts of wealth, prestige, or power.

ناابرابری اجتماعی (سوشیل این ایکوالیتی)  
شرایطی که در آن اعضای یک جامعه تفاوتی در میزان ثروت، اعتبار و قدرت [با یکدیگر] دارند.

**Social institutions**

Organized patterns of beliefs and behavior centered on basic social needs.

نهادهای اجتماعی (سوشیل اینستیتوشن)  
الگوهای سازمان یافته‌ای از باورها و رفتارهای  
متمرکز بر نیازهای اجتماعی اساسی.

**Social interaction**

The ways in which people respond to one another.

تعامل اجتماعی (سوشیل اینتر اکشن)  
شیوه‌هایی که طی آنها افراد به یکدیگر پاسخ می  
دهند.

**Socialism**

An economic system under which the means of production and distribution are collectively owned.

اجتماع‌گرایی (سوشیلیزم)  
یک نظام اقتصادی که طی آن وسایل تولید و توزیع،  
تحت مالکیت جمع هستند.

**Socialization**

The process whereby people learn the attitudes, values, and actions appropriate for individuals as

اجتماعی کردن (سوشیلیزیشن)  
فرایندی که بواسطه آن افراد گرایشها، ارزشها و  
کنشهای مقتضی را بعنوان فردی از اعضای یک

members of a particular culture.

فرهنگِ بخصوصِ فرا می‌گیرند.

### **Social mobility**

Movement of individuals or groups from one position of a society's stratification system to another.

تحرک اجتماعی (سوشیل موبیلیتی)

جابجایی افراد یا گروهها از یک موقعیت در نظام طبقه بندی جامعه به موقعیت دیگر.

### **Social movements**

Organized collective activities to bring about or resist fundamental change in an existing group or society.

جنبشهای اجتماعی (سوشیل موومنٹ)

فعالیت‌های جمعی سازمان یافته در جهت ایجاد تغییر بنیادی در یک گروه یا جامعه [و] یا مقاومت در برابر آن.

### **Social network**

A series of social relationships that links a person directly to others and therefore indirectly to still more people.

شبکه اجتماعی (سوشیل نتورک)

یک رشته روابط اجتماعی که یک فرد را بطور مستقیم به دیگران مرتبط می‌سازد و بطور غیر مستقیم به افرادی از آنها بیشتر.

**Social role**

A set of expectations of people who occupy a given social position or status.

نقش اجتماعی (سوشیل رل)

مجموعه‌ای از انتظارات از افرادی که یک موقعیت یا پایگاه اجتماعی معینی را اشغال می‌کنند.

**Social science**

The study of various aspects of human society.

علم اجتماعی (سوشیل ساینس)

مطالعه جنبه‌های مختلف جامعه بشری.

**Social structure**

The way in which a society is organized into predictable relationships.

ساختار اجتماعی (سوشیل ستراکچر)

شیوه‌ای که طی آن یک جامعه در راستای روابط قابل پیش‌بینی سازمان یافته است.

**Societal-reaction approach**

Another name for *labeling theory*.

رویکرد واکنش جامعه‌وی (سی سائیل ری اکشن اپروچ)

نامی دیگر برای نظریه برچسب‌زنی<sup>۳۹</sup>.

۳۹- با نظریهٔ برچسب زنی پیشتر آشنا شدیم؛ این نظریه در تبیین علل بروز جرم، به تأثیر برچسب‌هایی که افراد از جانب دیگران و در کل جامعه می‌خورند، توجه و تأکید دارد؛ «ادوین لمرت» (Edvin M. Lemert) و «هوارد بکر» (Howard S. Becker) ارائه‌دهندگان این نظریه می‌باشند. لمرت (۱۹۷۲) کجروی را در دو مرحله در نظر می‌گیرد: "کجروی اولیه" و "کجروی ثانویه"؛ کجروی اولیه که در قالب نادیده گرفتن هنجارها و قوانین جامعه رخ می‌نماید ممکنست از جانب هر کسی حتی افراد مشخص و متمول جامعه هم صورت بگیرد (نظریهٔ "جرائم یقه سفیدان" «ساترلند» هم مبین همین قضیه است) اما مسئله اینست که در این مرحله تنها به برخی از افراد، انگ و برچسب مجرم یا منحرف بودن زده می‌شود و بقیه از این تشخیص در امان می‌مانند! و کجروی ثانویه را عموماً آنهایی انجام می‌دهند که در مرحلهٔ ارتکاب نخستین برچسب خورده‌اند؛ بر این اساس این نظریه معتقد است که در ارتکاب انحرافات ثانویه در جامعه، خود جامعه مقصر است چرا که با برچسب زدن به افراد، در واقع مجرم بودن را خود به گردن آنها گذاشته است. از اینروست که این نظریه به "واکنش جمعی" هم معروف است. م

### Society

A fairly large number of people who live in the same territory, are relatively independent of people outside it, and participate in a

جامعه (سی سائیتی)

تعداد نسبتاً زیادی از افراد که در یک قلمرو [مشخص] زندگی می‌کنند و بطور نسبی مستقل از افراد بیرون از آن هستند و در یک فرهنگ مشترک

common culture.

سهیم هستند.

### **Sociobiology**

The systematic study of the biological bases of social behavior.

زیست‌شناسی اجتماعی (سوسیوبایولوژی)  
مطالعه‌ی منظم پایه‌های زیست‌شناختی رفتار اجتماعی.

### **Sociocultural evolution**

The process of change and development in human societies that results from cumulative growth in their stores of cultural information.

تکامل اجتماعی فرهنگی (سوسیوکالچرال ایولوشن)  
فرایند تغییر و توسعه در جوامع بشری که ناشی از  
رشد تجمعی در ذخایر اطلاعات فرهنگی آنها می  
باشد.

### **Sociological imagination**

An awareness of the relationship between an individual and the wider society.

تصور جامعه‌شناختی (سوسیولاجیکل ایمجینشن)  
آگاهی از روابط میان یک فرد و جامعه‌ی وسیعتر  
[دربگیرنده اش].

**Sociology**

The systematic study of social behavior and human groups.

جامعه‌شناسی (سوسیال‌جی)

مطالعهٔ منظم رفتار اجتماعی و گروه‌های بشری.

**Squatter settlements**

Areas occupied by the very poor on the fringes of cities, in which housing is often constructed by the settlers themselves from discarded material.

اقامتگاه غصبی / سکونتگاه غیرمجاز (سکواتر سِتلمنت)

نواحی اشغال شده توسط افراد خیلی فقیر در حواشی شهرها، که در آنها خانه‌ها اغلب توسط خود مهاجران از مواد اسقاطی بنا شده است.

**Status**

A term used by sociologists to refer to any of the full range of socially defined positions within a large group or society.

پایگاه (ستیتیس)

اصطلاح بکار برده شده توسط جامعه‌شناسان در بازگشت به هر یک از موقعیتهای اجتماعاً توصیف شدهٔ تمام عیار درون یک گروه بزرگ یا جامعه.

**Status group**

A term used by Max Weber to refer

پایگاه گروهی (ستیتیس گروپ)

اصطلاح بکار برده شده توسط «ماکس وبر» در



to people who have the same prestige or lifestyle, independent of their class positions.

بازگشت به افرادی که صرف نظر از موقعیتهای طبقاتی شان، اعتبار یا شیوه زندگی یکسانی دارند.

### Stereotypes

Unreliable generalizations about all members of a group that do not recognize individual differences within the group.

### قالب‌گری (ستریوتایپ)

تعمیم‌های غیرقابل اعتماد درباره همه اعضای یک گروه که تفاوت‌های اشخاص درون گروه را در نظر نمی‌گیرد.

### Stigma

A label used to devalue members of deviant social groups.

### داغ<sup>۴۰</sup> (ستیگما)

برچسبی که برای بی‌ارزش ساختن اعضای گروه‌های اجتماعی منحرف بکار برده می‌شود.

۴۰- "داغ" (۱۹۶۳) عنوان کتابی است از «اروینگ گافمن» که در آن نوع کنش متقابل افراد داغ خورده و دیگران مورد بحث و بررسی واقع شده است؛ منظور گافمن از اصطلاح "داغ"، شکاف میان هویت موجود و هویت مطلوب افراد می‌باشد؛ افراد بر حسب اینکه دیگران از موضوع داغ باخبر باشند و یا نباشند رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهند، چرا که دیگران

هم مبتنی بر همین امر با آنها رفتار می‌کنند؛ در صورت نخست که افراد از فاش بودن داغشان در نزد دیگران آگاه هستند و در جریان برچسبی هم که از جانب آنها خورده اند قرار دارند، چاره‌ای ندارند جز اینکه طوری رفتار کنند که از تنشهای ناشی از این قضیه بکاهند و تا آنجا که می‌شود با طعنه‌ها و کنایه‌ها و سرزنشها و تحقیرهای کمتری روبرو شوند. ... و در صورت دوم که دیگران را بی‌خبر از داغ خویش می‌بینند، تمام تلاششان را صرف این می‌کنند که هر طور شده موضوع را همچنان از آنها پنهان نگهدارند. م

### Stratification

A structured ranking of entire groups of people that perpetuates unequal economic rewards and power in a society.

### قشربندی (ستراتیفیکشن)

رده‌بندی ساختار یافته‌ای از همه گروه‌های مردم که پادشاهای اقتصادی و قدرت نابرابر را در یک جامعه جاودانه می‌سازد.

### Subculture

A segment of society that shares a distinctive pattern of mores, folkways, and values that differs from the pattern of the larger society.

### خرده فرهنگ (ساب کالچر)

بخشی از جامعه که الگویی مشخص از آداب، رسوم و ارزشها را ترویج می‌دهد که متمایز از الگوی جامعه بزرگتر می‌باشد.

**Suburb**

According to the Census Bureau, any territory within a metropolitan area that is not included in the central city.

حومه (ساب ارب)

مطابق [نظر] دایره سرشماری، هر قلمرویی درون حوزه یک کلانشهر که جزو شهر مرکزی نیست.

**Survey**

A study, generally in the form of interviews or questionnaires, that provides sociologists and other researchers with information concerning how people think and act.

پیمایش (سیروی)

مطالعه‌ای عموماً در قالب مصاحبه یا پرسشنامه که برای جامعه‌شناسان و سایر پژوهشگران، اطلاعاتی در خصوص اینکه مردم چگونه فکر می‌کنند و [چگونه] عمل می‌کنند فراهم می‌سازد.

**Symbols**

The gestures, objects, and language that form the basis of human communication.

نشانه‌ها (سیمبولز)

اشارات، علامات، و زبان که پایه‌های ارتباط انسانی را تشکیل می‌دهند.

T

**Teacher-expectancy effect**

The impact that a teacher's expectations about a student's performance may have on the student's actual achievements.

اثر انتظار آموزگار (تیچر ایکسپکتِنسی ایفکت)  
فشاری که انتظارات آموزگار دربارهٔ عملکرد دانش  
آموز بر روی موفقیت‌های واقعی دانش‌آموز دارد.

**Technology**

Information about how to use the material resources of the environment to satisfy human needs and desires.

فن شناسی (تکنولوژی)

اطلاعاتی درباره‌ی چگونگی استفاده کردن از منابع مادی محیط برای ارضای نیازها و تمایلات انسانی.

**Telecommuters**

Employees who work full-time or part-time at home rather than in an outside office and who are linked to their supervisors and colleagues through computer terminals, phone lines, and fax machines.

دورکارها (تلی کمیوتر)

کارکنانی که بصورت تمام وقت یا پاره وقت بجای یک اداره‌ی بیرونی، در خانه کار می‌کنند و از طریق پایانه‌های کامپیوتر، خطوط تلفن و دستگاه نمابر با سرپرستان و همکارانشان در ارتباط هستند.

**Theory**

In sociology, a set of statements that seeks to explain problems, actions, or behavior.

نظریه (تیوری)

در جامعه‌شناسی، مجموعه‌ای از احکام که بدنبال تبیین مسائل، اعمال یا رفتار است.

**Total fertility rate (TFR)**

The average number of children born alive to a woman, assuming that she conforms to current fertility rates.

نرخ باروری کل (توتل فرتیلیتی ریت)

تعداد متوسط کودکان زنده ای که یک زن می‌زاید، با این فرض که او از نرخ باروری فعلی تبعیت می‌کند.

**Total institutions**

A term coined by Erving Goffman to refer to institutions that regulate all aspects of a person's life under a single authority, such as prisons, the military, mental hospitals, and convents.

مؤسسات تام / تمامیت خواه (توتل اینستیتوشن)

اصطلاح ابداع شده توسط «اروینگ گافمن» در بازگشت به مؤسساتی که تمام جنبه‌های زندگی یک شخص را تحت یک اقتدار واحد تنظیم می‌کنند، مانند زندانها، ارتش، بیمارستانهای روانی و صومعه‌ها.

**Tracking**

The practice of placing students in specific curriculum groups on the basis of test scores and other criteria.

ردیف بندی<sup>۴۱</sup> (ترکینگ)

عمل جا دادن دانش آموزان در گروههای آموزشی خاص بر اساس نمرات آزمونها و سایر ملاکها.

۴۱- "ردیف بندی" یکی از دو شیوه رایج در نظام آموزش و پرورش آمریکا می باشد که در آن دانش آموزان بر اساس "عملکرد"شان گروه بندی می شوند؛ در شیوه دیگر، گروه بندی دانش آموزان بر مبنای "توانایی" های آنان صورت می پذیرد. ... Tracking در برخی از منابع ما، "ردگیری" ترجمه شده است؛ اگرچه معنای رایج و غالب این واژه در اغلب فرهنگها و واژه نامه ها همان ردگیری یا ردیابی می باشد، اما این معنا از آنجا که احساس می شد با مفهوم ارائه شده در اینجا سازگاری ندارد، نگارنده بدنبال معنای دیگری از آن بود که بخوبی برآورنده مفهوم مورد نظر باشد؛ البته بطور غیر مستقیم می توان عنوان "ردگیری" را بنوعی به مفهوم فوق که بیانگر عمل گروه بندی است، ارتباط داد اما بطور معمول روال اینست که عناوین، مستقیماً بیانگر مفاهیم متبوعشان باشند و نه غیر مستقیم؛ بر این اساس مترجم احتمال می داد که معنای دیگری برای Tracking وجود داشته باشد که مستقیماً بیانگر مفهوم گروه بندی باشد و "ردیف بندی"، آن معنای مورد انتظار مترجم بود که خوشبختانه در یکی از واژه نامه ها در ذیل معانی رایج به چشم خورد و همان بعنوان بهترین معادل برای این مفهوم (البته از نظر مترجم) انتخاب شد. م

### Trade unions

Organizations that seek to improve the material status of their members, all of whom perform a similar job or work for a common employer.

### اتحادیه های تجاری (ترد یونیونز)

سازمانهایی که بدنبال بهبود پایگاه مادی اعضایشان هستند، [منظور از اعضاء] همه آنها که در شغل مشابهی مشغولند یا برای یک کارفرمای مشترک کار می کنند.

**Traditional authority**

Legitimate power conferred by custom and accepted practice.

اقتدار سنتی (تردیشینل اتوریتی)

قدرت مشروع اعطا شده از رسومات و اعمال پذیرفته شده.

**Trained incapacity**

The tendency of workers in a bureaucracy to become so specialized that they develop blind spots and fail to notice obvious problems.

ناتوانی ساختگی / تعلیمی (تریند اینکپسیتی)

گرایش کارکنان در یک دستگاه اداری برای "ویژه کار" شدن [آنگونه] که به بروز [برخی] نقاط ضعف می پردازند و در ملاحظه مسائل آشکار قصور می ورزند.<sup>۴۲</sup>

۴۲- در سازمانها معمولاً تدابیر ویژه ای وجود دارد که در صورت ناتوان شدن کارکنان پیش از موعد بازنشستگی، آنها را مورد حمایت قرار داده و از نظر شرایط کاری، آنها را از تخفیف برخوردار می سازد؛ برخی از کارکنان که از چند و چون این مقررات باخبر هستند سعی می کنند بطور ساختگی با ناتوان نشان دادن خویش در انجام وظایف معمولشان، خود را مشمول این ویژه کاریها سازند و از مزایای آن برخوردار شوند. اصطلاح فوق بیانگر این ترفند سازمانی است. م



**Triad**

A three-member group.

سه گانه (تراپد)

یک گروه سه عضوی.

U

**Underclass**

Long-term poor people who lack training and skills.

طبقه زیرین<sup>۴۳</sup> (آندرکلاس)

[دربگیرنده] افراد فقیر دراز مدتی که فاقد آموزش و

مهارت هستند.

۴۳- جامعه‌شناسان معمولاً طبقات اجتماعی را به سه دسته "بالا، متوسط و پایین" تقسیم می‌کنند؛ در هر کدام از این سه طبقه، ویژگی بارز و مشخصی وجود دارد که بر حسب میزان برخورداری از آن، هر طبقه در درون خود به زیرطبقاتی (Subclass) تقسیم می‌شود؛ آن ویژگی مشخص در رابطه با طبقه بالا غالباً "مالکیت"، طبقه متوسط، "شغل" و طبقه پایین، "مهارت" می‌باشد. بر این اساس نماد کلی این سه طبقه را می‌توان به ترتیب کارخانه دار، کارمند و کارگر دانست؛ اما در جامعه افرادی هم پیدا می‌شوند که مشمول هیچ یک از این سه ویژگی نمی‌باشند، یعنی نه مالکیت دارند، نه شغل و نه مهارت! جامعه‌شناسان این گروه از افراد را که در قعر طبقه بندی قرار دارند، تحت عنوان "طبقه زیرین" یا "طبقه محروم" (Deprived Class) می‌شناسند. اصطلاح طبقه زیرین نخستین بار از جانب "ویلیام جولیس ویلسون" (William Julius Wilson) مطرح شده است. م

### **Unilinear evolutionary theory**

A theory of social change that holds that all societies pass through the same successive stages of evolution and inevitably reach the same end.

نظریه تکامل تک خطی (یونی لینی ار اولوشینری تیوری)  
یک نظریه تغییر اجتماعی که می‌انگارد همه جوامع  
از مراحل تکامل متوالی یکسانی گذر می‌کنند و  
ضرورتاً به سرانجام یکسانی هم می‌رسند.

**Urban ecology**

An area of study that focuses on the interrelationships between people and their environment.

بوم‌شناسی شهری<sup>۴۴</sup> (ایرین ای‌کولجی)

یک حوزه مطالعاتی که بر روابط متقابل میان افراد و محیط پیرامونشان متمرکز است.

۴۴- بوم‌شناسی شهری زیرشاخه‌ی دو مبحث کلی بنامهای "بوم‌شناسی انسانی" و "جامعه‌شناسی شهری" و کلیتر از آن "بوم‌شناسی" و "جامعه‌شناسی" می‌باشد؛ بوم‌شناسی عموماً شاخه‌ای از زیست‌شناسی تلقی می‌شود چون در آن بطور کلی روابط میان موجودات زنده و محیط پیرامونشان مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ اما بوم‌شناسی انسانی مشخصاً به مطالعه روابط میان انسان و محیط پیرامونش می‌پردازد؛ وجه تشابه بوم‌شناسی انسانی و جامعه‌شناسی در اینست که هر دو به مطالعه انسان و روابطش با محیط می‌پردازند با این تفاوت که در بوم‌شناسی انسانی، ارتباط با "محیط طبیعی" مد نظر است و در جامعه‌شناسی ارتباط با "محیط اجتماعی"؛ در بوم‌شناسی شهری ایندو شاخه علمی در محدوده مشخصی که همان شهر باشد بهم می‌پیوندند، بنحویکه حوزه کلی مطالعه انسان و محیط، در مطالعه انسان شهری و محیط شهری خلاصه می‌شود و بر این مبنا با محوریت انسان، تأثیر متقابل محیط فیزیکی شهر و محیط اجتماعی آن مورد بررسی علمی قرار می‌گیرد.

خاستگاه بوم‌شناسی شهری همچون خود جامعه‌شناسی شهری، آمریکا و مشخصاً شهر شیکاگو و مکتب شیکاگو می‌باشد و رابرت پارک (۱۸۶۴-۱۹۴۴ / Robert Park) از بنیانگذاران و پیشگامان این هردو بشمار می‌رود. تا دهه ۱۹۷۰ بوم

شناسی شهری بملّت ۶۰-۷۰ سال رویکرد غالب در جامعه‌شناسی شهری بود، امّا در اوایل این دهه با رقیب جدی و جدیدی چون رویکرد "اقتصاد سیاسی شهری" مواجه شد. م

**Urbanism**

Distinctive patterns of social behavior evident among city residents.

شهرگرایی (ایرَبَنیسم)

الگوهای مشخص رفتار اجتماعی که در میان ساکنان شهر رخ می دهد.

V

**Validity**

The degree to which a scale or measure truly reflects the phenomenon under study.

اعتبار / روایی (ولیدیتی)

درجه‌ای که یک مقیاس یا سنجش "بدرستی" پدیده مورد مطالعه را منعکس می‌کند.

**Value neutrality**

Max Weber's term for objectivity of sociologists in the interpretation of data.

بی طرفی ارزشی (ولیو نیوترالیتی)

اصطلاح «ماکس وبر» برای واقع بینی جامعه‌شناسان در تفسیر داده‌ها.

**Values**

Collective conceptions of what is considered good, desirable, and proper-or bad, undesirable, and improper-in a culture.

ارزشها (ولیوز)

مفاهیم جامعی از آنچه که در یک فرهنگ، "خوب، مطلوب و درست" و یا "بد، نامطلوب و نادرست" انگاشته می‌شود.

**Variable**

A measurable trait or characteristic that is subject to change under different conditions.

متغیر (وریه بل)

یک ویژگی یا مشخصه قابل اندازه‌گیری که تحت شرایط مختلف در معرض تغییر است.

**Verstehen**

The German word for understanding

تفهّم (ورستیهن)

واژه ای آلمانی برای "فهمیدن" یا "درون‌نگری"،

or insight; used by Max Weber to stress the need for sociologists to take into account people's emotions, thoughts, beliefs, and attitudes.

### Vertical mobility

The movement of a person from one social position to another of a different rank.

### Vested interests

Veblen's term for those people or groups who will suffer in the event of social change and who have a stake in maintaining the status quo.

بکار برده شده توسط «ماکس وبر» برای تأکید بر ضرورت در نظر گرفتن احساسات، تفکرات، باورها و گرایشهای افراد توسط جامعه‌شناسان.

### جابجایی عمودی (ورتیکل موبیلیتی)

جابجایی یک شخص از یک موقعیت اجتماعی به یک موقعیت متفاوت دیگر.

### منافع مقررّه (وستید اینترست)

اصطلاح «وبلن» درباره آن [دسته از] افراد یا گروههایی که در صورت وقوع تغییر اجتماعی ضرر می‌کنند و [نیز] آنها که در حفظ وضع موجود سهم دارند.<sup>۴۵</sup>



۴۵- در واقع وبلن "منافع مقررّه" یا تلویحاً "منافع شخصی" را در مورد هر دو گروه بکار می‌برد؛ او می‌گوید همه دنبال منافع شخصی خویش هستند، منتهی منفعتی برخی در ایجاد تغییر اجتماعی است و منفعتی برخی دیگر در جلوگیری از تغییر اجتماعی؛ مبتنی بر همین اصل است که وبلن می‌گوید تغییرات اجتماعی می‌توانند منجر به یک قطب بندی آشکار در جامعه گردند. «تورستن وبلن» جامعه‌شناس نروژی الاصل آمریکایی است که در سال ۱۸۵۷ در ایالت ویسکانسین متولد و در سال ۱۹۲۹ در ایالت کالیفرنیا درگذشت؛ وبلن بیش از هر چیز بخاطر نظریه "طبقه تن آسا"یش ( The Leisure Class) معروف است. م

### Victimization surveys

Questionnaires or interviews used to determine whether people have been victims of crime.

پیمایش قربانیان (ویکتیمیزشن سیروی)

پرسشنامه‌ها یا مصاحبه‌های بکار برده شده برای تعیین تعداد افرادی که قربانیان جرائم شده‌اند.

### Victimless crimes

A term used by sociologists to describe the willing exchange among adults of widely desired, but illegal, goods and services.

جرائم بدون قربانی<sup>۴۶</sup> (ویکتیملس کرایمز)

اصطلاح بکار برده شده توسط جامعه‌شناسان برای توصیف مبادله خودخواسته خدمات و کالاهای عموماً مطلوب اما غیرقانونی میان بزرگسالان.

۶۶- علت اینکه این نوع جرائم، "بدون قربانی" نامیده می‌شوند اینست که افراد اغلب "خودخواسته" وارد گود این جرائم می‌شوند و اغلب هم از آنچه ممکنست در این گود بر سرشان بیاید "آگاه" هستند؛ جرائم مربوط به شرط بندی، قمار، مواد مخدر، فحشا و مهمانی‌های شبانه از این نوع هستند. ... برخی بر این باورند که چون آسیبها و تبعات این نوع از جرائم مستقیماً متوجه مرتکبین آنهاست، لزومی ندارد که حکومت بطور مستقیم خود را درگیر آنها سازد، اما نظر مقابل معتقد است که حکومت بعنوان نگهبان اخلاق و سلامت جامعه نباید نسبت به این نوع از جرائم بی تفاوت باشد. م

### Vital statistics

Records of births, deaths, marriages, and divorces gathered through a registration system maintained by governmental units.

آمار حیاتی<sup>۴۷</sup> (وایتل ستیستیک)

ثبت تولدها، مرگها، ازدواجها، و طلاقها، گردآوری شده بوسیله سازمان ثبت که از سوی یگانهای دولتی حمایت می‌شود.

۴۷- این رشته علمی در قرن هفدهم با کارهای «جان گرانث» (John Grant) آغاز شد، از اینرو وی را پدر "آمار حیاتی" می‌نامند؛ اما باید در نظر داشت که امروزه «جان فیشر» (Ronald Fisher) بعنوان پدر علم آمار (در کلیت خود) شناخته می‌شود، چرا که او بود پای آمار را به زمینه‌های دیگر از قبیل ژنتیک، کشاورزی، آموزش و پرورش و ... گشاند. هر دو فرد مذکور انگلیسی بودند بنابراین خاستگاه علم آمار را می‌توان انگلیس دانست. م

## W

### Wealth

An inclusive term encompassing all of a person's material assets, including land and other types of property.

دارایی (ولت)

واژه‌ای فراگیر در برگیرنده همه موجودی‌های مادی یک شخص شامل زمین و سایر انواع اموال.

**White-collar crime**

Crimes committed by affluent individuals or corporations in the course of their daily business activities.

جرم یقه سفید<sup>۴۸</sup> (وایت کالر کرایم)

جرائمی که توسط افراد یا شرکتهای متمول در طول فعالیتهای شغلی روزمره‌شان مورد ارتکاب قرار می‌گیرد.

۴۸- این اصطلاح نخستین بار از جانب «ادوین ساترلند» مطرح شده است؛ وی کوشیده است تا در قالب این نظریه روشن سازد که ارتکاب جرم تنها به اقشار کم فرهنگ و ندار جامعه محدود نمی‌شود، بلکه اقشار مرفه و مدعی و خوش اشتهار جامعه هم مرتکب جرائم می‌شوند که اگر بیشتر از جرائم اقشار دیگر نباشد کمتر از آنها هم نیست؛ اختلاس، ارتشاء، پارتی بازی، فرار از مالیات، زد و بندهای اداری- اقتصادی، ویژه خواری، دور زدن قوانین و ... نمونه‌هایی از جرائمی هستند که یقه سفیدان بوفور مرتکب آنها می‌شوند، منتهی بدلیل آگاه بودن از چم و خم قانون و داشتن مراتبی از اختیارات قانونی و فراهم نمودن همدست، اغلب موفق می‌شوند که تخلفات خود را پنهان سازند. "یقه سفیدها" همان کارکنان ادارات و سازمانها و شرکتهای هستند که در تمایز از "یقه آبی‌ها" که همان کارگران باشند به این عنوان خوانده می‌شوند. م

**World systems analysis**

Immanuel Wallerstein's view of the global economic system as divided

تحلیل نظامهای جهانی (ورلد سیستمز انالیسیس)

دیدگاه «ایمانوئل والرشتاین» از نظام اقتصاد جهانی که

between certain industrialized nations that control wealth and developing countries that are controlled and exploited.

[به عقیده وی] میان ملت‌های قطعاً صنعتی شده - که ثروت را در دست دارند، و کشورهای در حال توسعه - که تحت نظارت و استثمار [آنها] قرار دارند، تقسیم شده است.<sup>۴۹</sup>

۴۹- والرشتاین خود از این رابطه تحت عنوان رابطه مناطق هسته ای - پیرامونی یاد می‌کند و این مسبوق بر مفاهیمی است که پیش از آن مطرح می‌سازد. والرشتاین (متولد ۱۹۳۰ آمریکا) مبتنی بر دیدگاهی که عرضه می‌کند "مارکسیست تاریخگرا" نامیده می‌شود؛ او در میان بحث‌هایی که مطرح می‌کند از سه "نظام جهانی" نام می‌برد: یکی "امپراطوری جهانی" که دوره اش گذشته، دیگری "اقتصاد جهانی سرمایه داری" که هم اکنون بر جهان حاکم است و آخری "حکومت جهانی سوسیالیستی" که هنوز محقق نشده است؛

در نظام جهانی کنونی که تحت سیطره اقتصاد سرمایه داری قرار دارد، والرشتاین از نظر تقسیم کار بین المللی، سه منطقه را از هم باز می‌شناساند: ۱- مناطق هسته ای (Core) که اختیاردار نظام اقتصاد جهانی هستند و از این جهت به استثمار مناطق دیگر می‌پردازند. ۲- مناطق پیرامونی (Periphery) که رسماً تحت نظارت و استثمار مناطق هسته ای هستند و ۳- مناطق نیمه پیرامونی (Semiperiphery) که در حد واسطه ایندو قرار دارند. ...

افکار والرشتاین از این جهت که سطح تحلیل مارکسیسم را از روابط درون جوامع (میان طبقه ای) به روابط میان جوامع (نظام جهانی) ارتقاء داده است بنحو شایانی مورد توجه مارکسیستها و غیر مارکسیستها واقع شده است. م

# X

## **Xenocentrism**

The belief that the products, styles, or ideas of one's society are inferior to those that originate elsewhere.

بیگانه‌مداری (زینوسنتریسم)

[این] عقیده که تولیدات، سبکها، یا انگاره‌های جامعه خودی، فروتر از آنهایی هستند که از جاهای دیگر سرچشمه می‌گیرند.<sup>۵۰</sup>

۵۰- در جوامع جهان سوم از جمله جامعه ما، غرب‌گرایی (Westernism) نمودی از این جریان است. روشن است که این مفهوم در نقطهٔ مقابل مفهوم قوم‌مداری (Ethnocentrism) قرار دارد. البته خود‌مداری (Egocentrism) هم می‌تواند در برابر این مفهوم مطرح باشد با این تفاوت که قوم‌مداری از نظر مفهومی جمع‌گراتر از خود‌مداری است. م

## Z

**Zero population growth (ZPG)**

The state of a population with a growth rate of zero, achieved when the number of births plus immigrants is equal to the number of deaths plus emigrants.

رشد جمعیت صفر (زیرو پاپولیشن گروت)

حالتی از جمعیت با نرخ رشد صفر؛ [این حالت] زمانی محقق می‌شود که تعداد "تولد بعلاوه مهاجرت به داخل" با تعداد "مرگ بعلاوه مهاجرت به خارج" یکسان باشد.



**Zoning laws**

Legal provisions stipulating land use and architectural design of housing sometimes used as a means of keeping racial minorities and low-income people out of suburban areas.

قانون منطقه بندی (زونینگ لاز)

شروط قانونی مقرر شده برای استفاده از زمین و طراحی معماری خانه سازی که گاهی بعنوان ابزاری برای نگهداری اقلیتهای نژادی و افراد کم درآمد، در خارج از نواحی حومه ای شهرها استفاده می شود.

**END**

**پایان**